

بِعَوْنِ تَعَالَى جَلَّ جَلَالُهُ وَحَسْبُ تَوْفِيقُهُ

که از مجموعه حکمت این رساله کثیر المنفعه مستفاد



در یک پکانپور برک فواید خاص

در طبع مسیحانی مسیح الزمان منور

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE13219

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على رسوله محمد وآله واصحابه اجمعين
این کتاب است عجیب و نسخه است غریب و در بیان خلقت و حرمت اکثر جانوران
و اختلاف مذاهب اربعه اهل تسنن بعد اختلاف اهل تشیع و تاثیرات
اکثر اعضا و اشیاء جانوران از کتب حکما و متقدمین که در نسخ آن هر کسی
فائده کثیر بخشد معاً سامی هر یک و عربی و فارسی ترکی و بعضی حکایات
عجایبات که از آنها بنبوت رسیده من تالیف نواب صدر جهان احمد علی
علیه که یکی از جمله امر اعالیشان و اکابران ملک دکن بود موسوم بصدریه
بترتیب حروف تہجی اضعف العباد و سبب الزمان منظر فوائد خاص عام بحیر طبع آورد
حرف الما لفت اہل را بفارسی ترکی گویند و ترکی و دودہ و ترکیلانی با بوزن
مادہ آورده اند گویند و آن جانور قوی میکل و کم خورد و یارکش و فرمان بر چنانچه این شریف

نسخه است
بایده نیست
سازد انداز
تتبع حکیم
بشما جان
دست باب
رشته بود لیکن
اولی سید
بود لیکن
کتابی چنان
ملازمان
بایده نیست
عذر قوی
کتابی
دست
نسخه
طبع

نسخه است
بایده نیست
سازد انداز
تتبع حکیم
بشما جان
دست باب
رشته بود لیکن
اولی سید
بود لیکن
کتابی چنان
ملازمان
بایده نیست
عذر قوی
کتابی
دست
نسخه
طبع

حکایت بد آنکه شتر زهره ندارد و بر روی جگر او چتر گیت مانند زهره در کلبه است
 اگر از او چشم کشند بشکوری دور شود و چون چشم شتر را بسوزند و زخم برین زخون باشد
 و چون موی او را بر آن چپند بندند تسلی آن باز دارد و اگر مقدار خودی از شیر یا شتر
 اعرابی پیش از جماعت آب نگیرد سیاه شود و قوت باه زیاد تر از همه دویهای بی بد پدید
 شتر را چنانکه بندار بگیرند و طلا چربی کومان او بگیرد را سفید بود اسهال را بفارسی
 گویند و بترکی اصلان و او جانور پر قوت مهیب صاحب شوکت و ولیرت و او را جانور
 بمنزله بادشا میداند چون صید کند و لش او قدری از باقی اعضایش بخورد و باقی
 را بگندارد و بر سر نیم خورده خود و باز مانده هیچ جانوری نزد و هر که با او در مقام فروشی با
 قصدش نکند وزن حائض را آسیب نرساند و شیر ماده غیور باشد و اسطوی
 سیکیم گفته که یکنوع از شیر دیدم که روی او مانند روی آدمی و بدن او
 رنگ و دم او مثل دم گروم و یکنوع دیگر بر شکل گاو بود و او شایه جهان
 و شمشید بسیار است و در میان مردم شهرت جانور مهیت مقدار
 و رنگ او زرد و سرخی مایل و از ابتدا بر سبزی لوتما شروع و شش خطی سیاه کشیده
 می باشد و چون دیرینه سال میگرد و موهای سیاه بر شانه اش پیدای شوند
 و ماده شیر از یک کج پش نمی زاید و کج پش را و این چون پاچه گوشت پنبه

حکایت بد آنکه شتر زهره ندارد و بر روی جگر او چتر گیت مانند زهره در کلبه است
 اگر از او چشم کشند بشکوری دور شود و چون چشم شتر را بسوزند و زخم برین زخون باشد
 و چون موی او را بر آن چپند بندند تسلی آن باز دارد و اگر مقدار خودی از شیر یا شتر
 اعرابی پیش از جماعت آب نگیرد سیاه شود و قوت باه زیاد تر از همه دویهای بی بد پدید
 شتر را چنانکه بندار بگیرند و طلا چربی کومان او بگیرد را سفید بود اسهال را بفارسی
 گویند و بترکی اصلان و او جانور پر قوت مهیب صاحب شوکت و ولیرت و او را جانور
 بمنزله بادشا میداند چون صید کند و لش او قدری از باقی اعضایش بخورد و باقی
 را بگندارد و بر سر نیم خورده خود و باز مانده هیچ جانوری نزد و هر که با او در مقام فروشی با
 قصدش نکند وزن حائض را آسیب نرساند و شیر ماده غیور باشد و اسطوی
 سیکیم گفته که یکنوع از شیر دیدم که روی او مانند روی آدمی و بدن او
 رنگ و دم او مثل دم گروم و یکنوع دیگر بر شکل گاو بود و او شایه جهان
 و شمشید بسیار است و در میان مردم شهرت جانور مهیت مقدار
 و رنگ او زرد و سرخی مایل و از ابتدا بر سبزی لوتما شروع و شش خطی سیاه کشیده
 می باشد و چون دیرینه سال میگرد و موهای سیاه بر شانه اش پیدای شوند
 و ماده شیر از یک کج پش نمی زاید و کج پش را و این چون پاچه گوشت پنبه

حسن حرکت نذار و بعد از آن که زانده مادرش سه شبانروز نگاه میدارد و بعد از آن
 پدرش می آید و با وی بر می داند حرکت و صوت و شکل شیر پیدا میکند و عمر دارد
 و علامت پیری او نیست که دندانهای او میریزند و از دانهش بوی بد می آید و
 از خر و س و خجند و طاووس میترسد و از آواز گربه و چوب بر پشت زدن متوهم میگردد
 و از آتش بر آسایش میپوشد و از دانه سیم و چوب میگریزد و اگر مورچه در میان
 پنجه اش رود از آنجا خلاص نتواند شد و ثبوت رسیده که شیر را در روم تولد
 نیست و شیر را در ولایت خطامی پرستند و اگر کسی تاجر شیری بدولایت میرود
 او را زهر بسیار میدهند و دعای محافظت از شر شیر که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرموده
 اِذَا نَسِيتَ اَللّٰهُمَّ اَللّٰهُمَّ عَلٰی اَحَدٍ مِنْ اَهْلِ الْمَعْرُوفِ يَعْنِي اِي بَارِخْدَا يَاسَلَط
 مگردان بر من هیچ یک از اهل معروف یعنی بر تابعان شریعت نبوی صلی الله
 علیه و آله و از حضرت علی رضی الله عنه روایت که هر که شیر را ببیند باید که بگوید اَللّٰهُمَّ اَللّٰهُمَّ
 وَ يَا طَبَّ مَنْ شَرَّ اَلْاَسَدِ مِنْ هَذِهِ اَوَّامِنَ كَرَدَدِ وَ مَحْنِ اِيْنِ كَلِمَاتِ اِيْنِست که پناه بگیرم
 و اینال و نجاة از شر شیر و حکمت درین است که میگویند پادشاهی ظالم حضرت دانیال
 با شیران گرسنه و چاهی محبوس گردتا و از آنجور مدحی سبحانه تعالی او شانرا از شر آنها
 نگاه داشت و بعضی گفته اند که همچنان پادشاه کافر آن زمان را گفته بودند که درین

۶۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

سال فرزندی بوجود آید که سبب ملک شود و بادشاه عالم حکم کرد که
 هر فرزندی که درین سال متولد شود کشتند و قضا را در آن سال حضرت دانیال متولد
 شد و در سن از اضطراب ترس آن پادشاه او را در حبس شیر انداختند
 تعالی شیران را بر او مهربان گردانید تا در پیرودش ساختند از بخت میگویند
 که حضرت دانیال در نگین خود صورت و شیر که او نشان او طفلی پرورش کرده
 بودند نقش فرموده بودند تا که نهایت نعمت حق تعالی در نظر ماند حکم گوشت
 شیر حرامست نزد جمهور علای اهل سنت و اهل تشیع الا نزد امام مالک حرامست
 حکمت هر که بگوید بدن خود مالیده و در جنگل رود و جلد و رنگان از وی بگیرد و از
 ایشان ضرری نبوی رسد خوردن زهره اش آدمی را شجاع و دلیر کند و صرغ
 و ابلهت را از اهل نماید و اگر در چشم کشند خون از چشم برود و اگر زخا بر طلا کنند
 دفع کند گوشت و پیه او فالج و استرخا را مفید بود و ضما و خونس حلت سلطان را
 زایل کند و بر پوست ختنه پربار را مفید بود و اگر پاره از پوست او در صد
 نهند از آسیب کرمان ضرر دینده این شود و اگر پاره از پوست او در گردن
 کوک مصرع نمیدانند نفع بخشد و اگر طبل پوست او در جنگ بتواند اسپان
 مخالف از صد آدمی بگیرد از سب را بفارسی خر گوشت تیرگی طاشقان

۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

و بعضی گویند که کیسالی بر نازند و کیسالی باده و او را چون زمانه من می آید چون در خواب
سوزنی نیزه عوز و شغایا بد حکم خلاست گشت او بند هرب اهل سنت و در نه
تشیع ^{در سنت} حکمت بیج جانوری تر سنده تر از ونیت و وقت رفتن بجهت و چون
در خواب شود چشمش کشاده ماند چون در یامی بیند اکثر تشبیه خوف می میرد و چنانکه
بسیج بکند رور یا زرد و عرب بگویند که آنچه از او میگزیند بر که دماغ
او را بریان نموده بخورد از عشته که سبب خشکی باشد خلاص باید و اگر سرش را
بمسوزانند و خاکسترش را بدندان مالند سیاهی و زردی را برود و سفید و
براق گردانند و پیرمایه خرگوش را اگر زن بعد از حیض مشک بخورد برگیرد
بر آب استنش باری بخشد و اگر بعد ظهر نماند روزیاشا منع استنش کند و اگر
با خطمی و زیت بر محلی نهند که خاری یا فی و رانجا خلیده باشد بیرون آرد و چون
با سرکه بکودک مصروع بنوشانند صرع را دفع سازد و چون مقدار یک قیراط از این پیرمایه
دری با شراب بکشد آمیخته بخورد زهر مار و کزدم و غیره سموم گزنده را دفع سازد و اگر
آفتابن بنیایه را با خضیه او شراب مخمور ساخته بیاشارد فرزند زرباید و بخورد
پیرمایه باده بدست و ختر زاند و الله اعلم و اگر آب نی بنهند خون رفتن کند و زهره
اگر کسی را بخورد خواب برود چنان غلبه کند که بغیر خوردن بیدار نشود و بخورد

[illegible]

اگر زنی بخود برگیرد و هرگز آبستن نشود و گوشتش قوی و صلب و قوی شود و کعبه
 با خود و شستن دفع چشم بد کند پای او اگر بر زنی بنده باد و ام که با وی باشد آبستن نشود
 و اگر خون و بریان کرده بخورد و جهت سموم و جلا چشم نافع بود افغی را بفارسی
 مار گویند باریک گردن و پهن سر و لب باریک باشد و ماده اش بدترین مار است
 و بدترین انواع افغی است که خال سفید و سیاه دارد و مار را نرکان میخوان گویند و
 عرب گفت او را ابو الحی گویند بجهت آنکه میگویند که او بعد از سال کور می گردد
 بعد از آن دخت با دینان را جسته چشمها خود بر آن میمالد و سرت میبندد گویند بجهت
 که در میان او و دخت با دینان مسافت بعیده باشد با وجود کوی یهود و خود را
 نزد او رساند و از غرائب او نقل کرده اند که اگر چشمش بر کنند بعد از سه روز
 بحال می آید و دست میگیرد و حکم حرامست گوشت او و جمیع اندامش
 شیه و دامیه حکمت گوشت او در مرض شسته نافع بود و جذام و تارکی
 چشم را ببرد و میخان شیهوت کند و افغی زهر افغی باشد چون بار و غش نیست بدترین مار است
 سوزی نر وید و پوشش دار الشعلی را سفید بود و خوش روشنی چشم را زیاده کند و اگر
 دل ویرا خشک کرده با خود دارد و زهر کار نکند و اگر دندان او را بر محو
 بنده حمله نشود زهره او زهر قاتل است که هیچ علاج ندارد و ایل را بفارسی گویند

کوهی نریش اسفند و ماده اش امدال گویند تا دو سال شاخ بریارد و بعد از
 دو شاخ راست برآرد چون سه ساله شود از شاخهای او شاخهای دیگر انداخته
 درخت بیرون آید تا شش سال زیاده گردد و بعد از آن در هر سال یکبار بقیعه
 باز برآید که قیقه از سال گذشته زیاده سالش از عقدهای شاخش فیمیده میشود
 و شاخ او بسیار عقد و حکم است از غریب احوال می آید که بشنیدن سر و
 میل او و بر تبه که او را برود گفتن مشغول میازند و از عقب او میگیرند و بدین
 ماهی نیز میل تمام دارد و ماهی نیز بدین او مایل است و بکنار و یا نیز جهت
 او میروند از جهت صیادان پوست او پوشیده یا می گرفتن میروند و بخوردند
 مار مایل است به قیقه که هر گاه مار را دید و نبال میکند چنانچه اگر ده زخم بر نبال
 نمیکند و تا مار نگردد از نبال او باز نمیکرد و در تابستان افعی میخورد و حرارت
 بر بدنش غلبه میکند و طلب آب میروند و در کنار و در خانه می آید و قانع شود
 بشیر و بادی که از روی آب میخورد و آنقدر که زهر افعی از اندرون
 می برود اگر چنین نکند میروند بعضی گفته اند که جهت قیقه حضرت افعی حیرت
 و خراطین میخورد چون افعی بخورد گاه باشد که اشکی چند در گری که نزد یک چشم
 اوست جمع شود مانند موم بسته گردد و آن بهترین تریاقات است جهت

و خوب ترین انواع گوزن زرد رنگست حکم حلالست گوشت وی بمجمیع مذاب
 حکمت مغزش افلاج را مفید است و اگر شاخ وی بر تشنه نهاده بخور
 کند جمیع گزند ما بگزند و اگر شاخ سوخته او مسواک کند زردی دندان در آرد
 و در کند و بر کس که از وی بر خورده چیزی نبند و در خواب نشود و اشتهای بدن خون
 وی سنگ مثانه را دفع کند و خاک تر شاخ او را اگر باروغن صم گرده بر شقاق
 طلا کنند زائل گردانند این **اوی** را بفارسی شغال گویند و تبرکی چنان طایفه
 محیل است و خراب کننده انگور و فی شکر و غیره اشتهارست حکم حرمت گشت
 او بدست امام حنفی و امام شافعی را و قولست اصح آنست که حرام است بدست
 مالک حلالست بدست شیعه نیز حرمت حکمت اگر زبان او را و خانه
 بیاویزند و بگذارند در میان اهل خانه خصومت و جنگ و نزاع افتد و زهره
 اش را نیندیم در آب حل کرده سه روز متواتر بخورد و در سراسر زائل کند
 و طلای پیله او و خوردن گوشت او در رحمت و یو انی و صرع که در آخر ماه پدید شود
 سودمند بود و گویند که چشم او اگر کسی همراه خود از آن کشید چشمش خرم آید
 و جگرش اگر کشید شغال بمضروع بخورد و اند صرع را دفع سازد این **عین** را بفارسی
 را سو و موش خرما گویند و تبرکی حرما شجانی دشمن مار و موش نهنگ است و مار و موش

و نیز عینی بر حسب
 بعضی مینماید و
 سکون را میدهد
 و ضم حای
 و در آید و از باب
 و در سندی گویند
 بسیار گویند
 و در بعضی نسخ
 دیده شد که در
 بسیار یک چیز
 بمقدار نیم یک
 در از از دای
 او که بسیار
 چند که زردی
 پوسته می ماند
 اگر آن روی را
 بر شانه بزنند
 و آن چیزی را در زای
 و در سبزه را بسیار
 بسیار که گویند
 که در او با خود دارد
 و نیز چشم را
 و در سبزه را بسیار

و در سبزه را بسیار
 بسیار که گویند
 که در او با خود دارد
 و نیز چشم را
 و در سبزه را بسیار

را بد نفس از سوراخ بیرون آورد و بخورد و هنگام اکثر اوقات بسبب این که درین
دانه دهن کشیده شود و دانه از بیوان الم با صلاح آید مرغیان در دهن او قهقهه می
که در دهن او است بیرون می برند و اسونیز در آنوقت در دهنش رود و بخلش فرو
رود و جگرش بخورد و او را هلاک گرداند حکم حلاست گشت او بند بپ
شافعی نزد امام مالک در دیگر مذاهب چیست حکمت اگر اندرون شکم دی
کشیز بکنند و خشک ساخته نگاه دارند و در دهنش جهت دفع زهر جانوران زهر و عفونت
و اگر دماغ وی یا گوشت وی بسره بخورد صرع را سودمند بود و اگر گوشت او را
بر مفاصل بپزند و روغنشانند و اگر گوشت او را بسوزانند در دیگ مسی خاکستر
آمراناسره که بقرص طلا کنند سودمند بود و اگر چشم وی خشک کرده و به مجروح و منهدم
باشد و اگر کعبه و وحالی که زنده باشد و بر زن بپزند آبستن نشود و گوشتش دندان را
قوت دهد و دواخش اگر احتیال کنند تاریکی چشم را بر دورازی گوید که هر طعمی که زهر
دار و اگر این عرس آنرا بنید فریاد کند و موههای و سرست بایستند او را بر فاسی طب
و تبرکی ار که کیند او از نوحه را دوست دارد و در آخر ماه چه از تخم بیرون آورد و و
که ماهه بر سر تخم نشیند ز ساعته از وی دور نشود و بسیار تخم دهد الا زیاد از ده سینه
در زیر نگه و دور کم از نیست روز چهار بار و اگر ماهه بضرده از سر تخم بخورد

[illegible]

حکمت

آنرا پاسبانی کند تا ماده بیاید حکم حلال است گوشت او بمجمیع مذاهب
 اگر دماغ او را آب آریا بج نباشد تا بخورد و اسیر او جاع رحم برود و زبانش
 قطع تقطیر بول کند و مغزش صداع را نبشاند و طلا می پیمیش ^{در ۱۲} شقاق را باز
 دارد و ادا التعلب و دوزخ را روشن کند و گوشتش تن فریب کند و او اصراف
 کند و قوت یاه میفراید اگر زخمش بک نباشد یا شامند و در شانه نباشد
 و خاکستر استخوانش زخم پیکان با صلاح آورد اگر بان ^{بنا} چسب برست است بند
 تب برود و در اعضا نبشاند و زخمش قوت یاه زیاده کند و معال ایل کند گویند در
 اندرون شکم دی شکست ^{سرد ۱۲} نبشاند و در شربت یا شامند و در حجت شکم نفع
حرف البیا بازی الباری باز گویند و ترکی قارح جانی نور حیت شکاری تعلیم
 پذیر خوش صورت متکبر مزاج است و ماده او از تر بزرگتر باشد و گیرنده تر
 ماده را باز گویند و زرش اجزیه و بهترین اضاف باز سفید است و سر بزرگ
 و چشمهای سرخ داشته باشد و گردن او وسط پینه پین شسته باشد و راهها
 سطر و کف بزرگ و مویهای خور و بر و بسیار باشد و پایش ریز و باشد باز سفید
 ولایت فرنگ بسیار است و در ساله باز نامه گفته اند که بهترین بازان با سبب
 که علامت او اینست که چشمش سیاه یا از برق باشد و پشت او نیز سیاه باشد که

این حرف البازی
 در بعضی نسخ
 حذف شده است

و مشهور است که باز عقید آن نیست که صغیف خرد حجت نشود بلکه نشان دهن زرع
 چرخ و حر آن حجتی کند از نجهت اشکال از متفاوشت و گفته اند که عمر یاده از
 بست سال باشد بجهت آنکه ظالم و طامع است و که کس قانع و کار از رست عیش
 باشد چون بخور شود گنجشک خور و صحت یابد و اگر موش خور و پیر بنگد و اول
 کسی که شکار باز کرده و لوک روم بوده اند حکایت آورده اند که هارون رشید
 سفید را روزی پراپید باز و رمو غایت به بر تبه که از آمدن او نومید گشتند
 بعد از رنگ بسیار پیدایش با همی چنگال داشت حکم حرامست گوشت او جمیع غذا
 مگر بوزب امام مالک مکروست حکمت زهره باز اگر در چشم کشند منع نرول
 کند اما تا اثر نزول ظاهر نشود متوان کشید که مضرت دارد با شوق ابفارس
 گویند و ترکی فرقه خوانند جانور شکاری تعلیم بدیش صورتش در صورت بسیار
 نزدیک است و بعضی او را در اصناف باز شمرده اند باز در تمام کن و گجرات نیست
 اما باشد بسیار است حکم گوشت او و جمیع غذاست امست مگر بوزب امام
 مالک مکروست حکمت آگهی خفقان سوا می باشد اگر بکیرم از دماغ
 او با گلاب بخورد مفید باشد بحری را بفارسی ترکی همین نام است جانور شکار
 تعلیم پذیر است و در چینه اندکی از آن خفیر است اما در نر و زور و لیری بسیار

باشن نقش
 شین بلفظ
 بسیار
 و باشن
 علامت بفرست
 صورتش
 است دور
 منند هم
 گردیده

از باز زیاده است بلکه نسبت او بسیار کردن عین خطاست و از خایت شجاعت
 و نهوری که دارد مردم شجاع و دلیر را با دولت میکشند و بحری جان و خوش خلق
 و بی تکبر است با دمی زود آشن میگردد و کسی شکیانه^{۱۱} او را ندیده و در کس آن پرشکال
 از طرف ریاضی آید و میگویند و میان دریا نزدیک^{۱۲} باشد و جزیرهای که معمور ندارد
 بعضی میهند و بچه بر می آرد و ماده او از نر بزرگ تر است و دلیر تر و گیرنده تر و با لون
 مختلف میباشد و بهترین رنگهای او است که سیاهی مائل باشد و سینه کشاده
 داشته باشد و دم او بطریق دم لک باشد و این صنف را با اصطلاح باز و این
 و کن بحری سیاه لک و میگویند و لک جانور است که در تمام سینه میباشد و لک^{۱۳}
 نیست و اکثر کج بهار ابر دم زیاده از ده و دوازده پر نمیشد و آن بحری
 میشود که دم او سیزده پر یا چهارده پر داشته باشد و اگر اینچنین بحری که بالا گفته شد
 پیدا شود از جمله بحریه تیره و دلیر تر میباشد و بحری جانورهای بزرگ که ده بر ابو
 باشد میگیرند حکم گوشت او بجمیع مذایب حرامست و در نهی امام مالک
 مکرده حکمت نه بر او بجهت تلک یکی حشمت مفید است ^{۱۴} یعنی آنرا از انظار سعی و
 ترکی طوطی گویند و او از اصناف خود بیشتر بزرگ می باشد و پای^{۱۵} و مقار
 سرخ دارد و این در اکثر ولایت هندوستان می یابند و طوطی تمام سرخ نیز

بنمایند
 مقصود
 موصوفه
 کسورین
 بدو طرف
 نقطه
 در سینه
 هوا گویند
 در

آورد و دوشنی چشم نیاده کند و خوردن نهره اولست نشان بهر دوش
 اگر تشنگ کند و در میان دوستان بپند دوشنی پیدا شود بر سختی را
 بقاری یک تری بوره گویند جانور سیاه که یک چند گزده است از خاک
 پیدا میشود رنگ خصوصاً و خانه های تاریک کثیف نناک و درستان اول
 بهار پیدا میشود بعد از آن که پیدا شد با باد بسیار جفت میشود و تخم میکند
 بیشتر خورش و خون است و اگر دیر این شلو را آدمی و دشوین بسیار
 چنانچه ازین بیت حقیقت او معلوم میشود بیت یک درفش و یک در شلو
 بهتر از هم نشین نامور و مشهور است که چون بوی خرز بهر بشمد سیرد
 حکم خون او اگر در بدن جابه باشد آن نماز میتوان گذارد و حج واجب است
 شستن ندارد و خوا بسیار باشد و خواه اندک و بعضی گفته اند که اگر بسیار
 باشد بسیار شست اما مفتی نیست حکمت حکما گفته اند اگر در خانه
 یک بسیار باشد اگر گرو و دو کنند همه گریزند همچنین سیاه دانه خوش نهد
 آب آه بپاشند یا پوست نارنج را بمالند یک و دو فایده از حضرت
 رسالت پناه صلی الله علیه و آله مرویست که هر کس هفت بار بر قدح آب
 این آیت را بخواند که و اما ان لا اله الا توکل علی الله و قد بدینا سبکاً و نصیرک

بعضی با سواد
 سکن در این
 و غیره
 و سکن در
 آنرا شسته
 چیزی

علی ما ذکریم و نا علی الله فلیقول الله کل بعد از آن بگوید قل انکم من عنده
 شکر و او را که عذاب بعد از آن پیشانند آن آب را بر اطراف جامه خراب از شکر یک
 این شود و بعضی از افسار سی شپه و ترکی سبک اندیشید و جنس است بزرگ
 و کوچک بزرگ را عرب بن گویند و کوچک ابو حوض گویند و بعضی درین بن
 و بنیات بزرگترین حیوانات که فیل است منقوش شده وید و پر بر فیل زاید
 است چه فیل چهار پا و خرطوم و از پوشه چهار پا و خرطوم و در تیر در گوشت
 قدرت خالق را از خلق شپه قیاس باید کرد که جانور کوچک انچه را در وی داغ
 و قوت پدید شیندن غذا طلبیدن سوراخی که از آن غذا خورد و سوراخ
 دیگر که از آنجا بیرون و خلق کرده در شپه آن و استخوان نیست از خرطوم
 غذا بدر و نشو و خرطوم می بداند نازکی و باریکی را انقدر قوت داده که پود
 فیل و گاودر امتثال آنها بدان سطری فرو میرود و شپه رحمت بر مکیدن
 خون و کاهست که چندان میخورد که شق میشود و از پریدن عاجز میگردد تا بالا
 میشود و گاه هست که چهار پای را چندان میگززد که او را میکشد و بر چهار پا
 دیگر که گوشت آن چهار پای بخورد و میرد حکم حرام است بنده ای است
 و جماعت مگر بنده ای که کرده است و مدینه بنده ای شیعه نیز حرام است خون او

اگر به بدن و جامه برسد عفو است حاجت شستن نداشت و بجمع بدنها حکمت
 اگر بر پیشانی یا قدری صمغ عربی سه روز نضاح پاشد برنج بپزند برود و چون بر
 بدن خود را برودن مالند زخم شیش پشه موثر نگردد و **بخل** را بفار
 استر گویند و بر کی فاخته و از اسپ و خر متولد شود از بخت هر عضو ای از او
 و چند سحر ۱۲
 مشابهت دارد و بهر دو و همچنین در عادات و خواص گاهی مشابهت می باشد
 خرمی باشد و آنکه در شتر خرم باشد بهتر است از آنکه مادرش خرم باشد و در خرم
 فرسی بیشتر از حمار است و در شکل مادر مانند تر بود و آنچه از اسپ و کور خر متولد
 شود بهتر بود اما نادر است و مسترد از ترین بعبار حیوانات است سبب قتل
 جماع چنانکه بکجاشک بسیار که عمر نیست و دیگر جانور است جمعی که شتر جماع
 و میگویند که استر در زمان فریدون پیدا شد و بعضی گفته اند که اول کسی
 که استر پیدا کرد و قارون بود اما قول اول صحیح است و مشهور است که استر را
 برای که یکبار ببندد و گریه بار از خود بجهان راه میبرد و غلط نمیکند و استر را بچه
 نمی باشد از حضرت امیر المومنین علیه السلام میرود که وقتی نزد آتش می افتد
 بقصد سوختن حضرت ابراهیم علیه الصلوٰه و السلام شتاب شده ترین حیوان
 استر بود و محل سوزن بر بدن از بخت حق سبزه تنگ نسل و بر باران است

[illegible]

شهر خراسان است
خلاف کما فی العینی
من غایب البیان

حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم بر اتر سوار شده اند و حق سبحانه و تعالی
 اتر را زینت خوانده و بدو زینت بر خلق نهاده و دلایل که مشهور است حضرت امیر علی
 در جنگها بر آن سوار می شدند آنهم اتر بود که پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم بخیاب امیر
 عنایت فرموده بودند حکم گوشت او مکر و هست بدست شیعه و حر است
 بدست شافعی و حنفی اما پیش محمد و ابو یوسف و رین سلسله تقصیل است چنانچه
 بیان ولایها هر یک برینجا موجب طوالت است و پیش مالک مکر و هست و بعضی
 از اصحاب مالک بر حرمت او رفته اند حکمت دل اتر زینتی که بخور است
 نشود و اگر سم او بسوزند و بار و عن مور و بر جانیکه موثر وید بالند موسی بر آید
 و او را بشکست و نکند و اگر سم موسی و سر کین اتر را در خانه زد و نکند موش میگزید
 و اگر کچ و در شکم عور قی مرده باشد و بیرون نیاید شانه اتر را بخورند بچه از
 شکم بیفتد و پوست اتر اگر زن حامله بردارد بچه اش در زمان بیفتد و اگر
 حامله نباشد بار گیرد و اگر چرک گوشت اتر را شیا ف ساخته زنی بخورد بگرد
 آبش نگرود و اگر کشیم اتر با خون فوی در ستانه خانه دفن کنند موش
 از آنجا بگریزند و از عوائب او نیست که اگر شخصی ز کام شسته باشد سر کین
 اتر را بوسی کند و تع بر آن اندازد و در راه بیفتد هر کس بر آن بگذرد

حاشیه
 در کتاب
 فی الطب
 حاشیه

اور از کام شود و آن شخص اول خلاص شود بقدر افارسی و در از و نبال گویند
 و تبرکی سقرو او با کوان مختلف باشد جانور پر قوت و کثیر المنفعت است
 و در آریادانی جهان ^{بگنار} بر اوست و در بند و سنن بیشتر از همه جانمی باشد و از غریب
 احوال و آنکه آواز داده اشکن بصلابت تر از آواز است حکم حلال است گوشت او
 بچشم حبس حکمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و اصحابه و
 سلم فرموده اند که شیر گاو و شفاست گوشت او است یعنی بهایری بیدار که شیر و
 گاو بندنی چیزی میباشد بطریق زرد و تخم مرغ نخته و آنرا حجاز البقره جانور گاو
 زهر گویند بعبایت گرم بود و آن مانند پاد و زهر در میان باشد و در یاد ما طلاق کرد
 و خرمون سودمند بود و چون سحق کنند و بشراب سرشته و بر بند صفع
 که سفید بود با لند موی سیاه بر آید و اگر چه سبب آن او اشعلب و حبس
 باشد اما جلد سفید سیاه نکند خاکستر شاخ گاو و پ از ایل کند و قوت با
 بیفزاید و اگر در بینی و مندر حاف باز دارد و اگر پیه گاو را به از پنج سرخ
 در موضع کوه کنند گزند با از آن موضع بگیرند اگر پیه او را بر کوزه مانند
 و در زمین گیرند هر کس کی که در آنجا باشد بر آن جمع نشوند زهره گاو را اگر
 بچشم آفتاب بر او اسیر طلا کنند نافع بود و زهره او را بر درخت مانند کرم در

حاکم
 حاکم
 حاکم

در میوه کن تنقید بوم را بفارسی چندی گویند و ترکی بار قوس مر
 در شب خواب میکنند و شکار در شب میکنند و بسیار شوکت قوت او در شب اکثر
 جانوران غالب است و در شتانه آنها میزد و بچه اشیلان را میخورد و چون در شو و پنهان
 میگردد بجان آنکه جمال او چشم نمیرسد و اگر وزیر یون آب جازان را میبال او کنند و او را
 آزار رسانند تنجیص کلاغ بعضی شکاریان او را میگیرند و بدزد پس دام میگردد
 کلاغان را بجز از آن آید که قصد او کند و دام میقتد و بوم انواع میباشد حکم حوام است
 گوشت انواع او در شیعه و در زبیب ختمی و شافعی و جنبل حلال است یکدایت نزد
 شافعی حرمت اما فتوی آن نیست چنگ است چون نام آید یک چشم او کشاده میاند
 و یک چشم پوشیده پنجم کشاده هر کس با خود او در خواب نشود و بعضی گفته اند
 که پنجم بوم که باب فرزند و آنرا طافی خوانند بخوابی آورد و یک چشم که باب فرود غا
 آورد زهره او تاریکی چشم او در کند و دلش صاحب قبح و قوه بخورد و شفا یابد
 و اگر چشم او را بامیشک خلط کرده کسی نگاهدارد و در چشم مردم شیرین نماید برون آید اگر
 بزخا کستر خوب بلوط خلط کرده بخورد و سنگ مشاند از خود کرده برون آورد و جگر
 زهر قاتل است کسی که بخورد و قوی پیدا شود که و پذیر نباشد و اگر زهر ترش را رو
 خلط کرده در سر مانند عشا و تاریکی چشم بر در حکا آید و آنکه کسری

در شب

در شب

در شب

در شب

در شب

در شب

در شب

در شب

در شب

در شب

در شب

در شب

در شب

در شب

در شب

نیست اما نرسد ز کوه ماده اش فرج دارد و چون شکم وی پر میگردد از آب
 بیرون می آید و دمان باز نمیکند و نگی خور و که آن اعضا غیر متساح خوانند می آید
 بدان می میرد و آنچه در دمان او می یابد بخورد و آن مرغی سر خود خاکی ارچون
 ننگ بن برهم نهد آن خار بر دهن او میزند تا میکشاید ننگ ردیاد میسازد
 میباشند و هر وقت خواهد که باد جفت شود ماده را بر پشت گرفته از آب بیرون
 می آید جفت میگردد و تخم در خشکی مینهد و از بچکان وی بر قدر که در آب میزند
 ننگ میشود و آنچه در خشکی میباشند مسقفور می شود و پیدایش مسقفور ^{نام جانور است} ظاهر
 است صفت و در بند و ستان نمیشوند و چون و شیر مصر ننگ بسیار اند اینها
 حکما ^{بسیار} سخته اند که تا یک فرسنگ قریب با لاف مصر یکدیگر میخیزند و نمیتوانند بسیار
 و مشهور است که او را نمیتوان زد و گور زیر بغل چاک که هیچ صلاح بر پشت او کار نمیکند و
 ننگ را با سنگ عداوت کلی است اگر کسی خواهد که ننگ را از آب
 بیرون آورد کسی را در کنار دریا بسته بزند از او آید و فوراً ننگ از دریا
 بیرون آید حکم حلاست گشت او بدین سبب جفتی در مالک در نهان باغی دو
 توانست اصح آنست که حرامست و در نهان سبب شیعه نیز خیر است حکمت
 چیست اگر کسی که در چشم داشته باشد به بند و نفع بختش بر آنکه هر

چنانچه علی بن ابی طالب
 و سایر ائمه و پیغمبر
 که در نهان جفت
 مالک حلاست
 اینجا گفته اند
 قاضی خفیه
 صفتی که در تشع
 است جفتی
 که سوسه ای که یکبار
 حیوانات از خفا
 نیست و علی بن ابی طالب
 نهان قاضی خفیه
 میگوید در کتاب
 مستبشعار و
 سند اصل دیده شد
 که از غایب الکلام
 تعریف میگرد
 عبد السلام

گور و من دار و از سر قدری اویدان بخار و نه سیس بحال غوطه میخورند و میخند
و از تشویش یک نجات می یابد و دیگر اگر جسم خود را بر باد کرده بر پشت می خنجد
و یا بهای خود را بر باد میزند چنانچه جانوران گمان می برند که مرده است نزدیک
برای خوردن میروند پس از شناسیدن اگر در حکم حرام است گوشت و منی شنب حنفی حلال است
نزد شافعی و حنبلی مالک نزد شیعه نیز حرام است حکمت اگر سر او را در گوشت نهد
نهند بگو تران از اینجا بگزیند و گوشت وی در مرض فالج و نفقه مفید است پیوسته
چون و من بگزیند و دندان زایل کند اگر با پوست تخم مرغ سوخته بیاورند
و از انقلب نافع بود چون آنرا بر جاده یا چوبی طلا کنند و در خانه نهند جمع کلان
جمع شوند و پوست وی بفاث گرم بود و از آن پوستی اگر بپوشانند
پیران و مردم سوخته را باز از ناز و پوشیدن آن مناسب باشد و مردم
محمود اللج را باید که از پوشیدن آن احتراز نمایند حرف حکیم جاموش
بیارش می تبرکی گاوش گویند جانور قوی سیکن است و اکثر اوقات در میان
می باشد و در هندوستان از نم جاموش است ای و جلی میرو می باشد و جلی آن
شیر و لگ است و اکثر اوقات بر هر دو غالب است اما زبون بشیر است و
در دماغ او کرمیت که همیشه عذاب او کند و بدان سبب خواب نیک نمونزد

استسقارافع بود حرف الحاحبار البغاری چر زو تیر کی قعداع گویند و او
 مرغی کلان تیز پر کردن دراز است چنانچه از تیز پری او نقل کرده اند که کسی او را در
 بصره صید کرده چون شکم او را شکافت در اندرون و سیاه دانه که در بلاد شام
 میباشند یافت و او در طلب آن بسیار حیل مینماید و با اینهمه گاهی از گر سنگی می میرد و
 در میان مردم مشهور است که وی خود را بجان ساخته از خوف جوع و بگری مثل مرده
 از بالا بر می افتد و ازین حیل از دست آنها نجات می یابد و باز و جوع را
 حالت پر داند گرفت و می است الا اگر بگری بسیار تیز باشد میتواند دست
 حکم حلاست گوشت او بجمع ندانند و از نهیب شیعه مکر است و در
 حدیث شریف آمده که حضرت سالت بنیاه صلی الله علیه و اله گوشت او بقدری
 خورده اند حکمت اگر کسی را خواب بسیار آید دل ویران و سبب خواب بکند
 و اگر پوست اندرون سنگدانه او خشک کرده ساینده به نمک اندرانی در
 چشم کشند و امتدای نزول آب بنایت نفع رساند و سبب چشم دو کند و در
 سنگدانه سنگی باشد چون آنرا بر کسی بندد عاف را دفع سازد و هر صبح
 الا شربت و ناکه او همراه شارب عاف بخورد بکند و نیز برای رختبسم مال میکند
 بیضه اش بهترین و شربت و او و بیضه آن محل را بغاری یک تیر که انبیا و

حجبار
 جاسی
 و بار سوز
 و الف بار
 معده آخر
 الف لفظ
 حسیست
 و نه کس
 چیز و بوی
 نیز گویند
 و سبب
 او بجمیع
 باخته
 شده است
 در

یک قسم او بالا مذکور شد ۱۲

گویند مرغی زینیا صورت جز شخام شیرین صغیر است بزرگ کوچک میباشد بزرگ
 کبک مرغی کوچک اکبک کوهی خوانند و عرب کبک بزرگ را یعقوب خوانند گویند
 که گاه باشد که کبک ماده بخورد شنیدن او از کبک نر خشم نهند و گاه باشد
 که بر خالی که کبک گزاشته باشد غلط و آن خاک بر پای خود پاشد تخم نهند و او
 و پشیمان سازد و تخم در موضع نهد یکی را نر محافظت نماید یکی را ماده آنچه
 نر محافظت نماید چه نر باشد و آنچه ماده محافظت نماید چه آن ماده باشد و عمرش
 به سال میرسد و غیرت بسیار دارد و جنگ خوب میکند حکم حلال است گوشت
 او همیشه اسب حکمت اگر حکم کشن بیان کرد و کوهی که سهند از صرع ایمن شود
 و گوشتش دفع استسقا کند و قوت باه دهد و زهره اش اگر در چشم کشند نافه
 بود و اگر آب بره و بر آید بینی چکانند و بین را تیز کند و قوت حافظه دهد
 سحده را با پارس میوشکیر و غلبه از و زغن و سحده خوانند و ترکان لورا
 چلفان گویند و او خسیس ترین مرغان است گویند سالی نر باشد و سالی
 ماده چنانچه انوری گفته است روزگار چون تحقیق نماید موزی ثبات
 چون غن تا چند سالی مادگی سالی نری به زغن انخاب دشمن بود و کجا
 ویرانی کشد و غن صید نمی کند بلکه میر باید در میان پریدن ساکن میشود

عقارب
 سحر خوار
 چو که در کوه
 نماز و طاعت
 و دعا و آواز
 میکند
 سحر ادا
 و سحر خوار
 و سحر خوار
 و سحر خوار
 و سحر خوار

چنانچه برای وی حرکت نیکتر گویند بهترین معافیت و رحمت است که اگر
 از گرسنگی میرد هرگز قصد بچه و تخی که نزد یک او باشد نکند حکایت
 که در زمان حضرت سلیمان علیه السلام موشگیر بطریق باز و بجوی در حلقه اطراف
 عالم شمار میکرد و چون حضرت سلیمان علیه السلام دعا فرمودند که خدا یا مرا ملکی ده
 که بعد از من کسی را نباشد و چون صید کردن موشگیر در حلقه عالم بود بعد از فوت
 حضرت سلیمان بر طرف شد حکم گوشت او بجمع مذاهب و است در حد
 شریف وارد است که آنحضرت ۱۰ امر بکشتن او کرده اند حتی که اگر احرام حج
 بسته باشد بکشد از نجهت بعضی علما کشتن او را واجب میدانند و نزد بعضی
 بکشتن او سنت است حکمت خون وی چون باندک مشک و کلاب خلط
 کرده بپاشانند سودمند بود جهت ربو و ضیق النفس چون پراوزا سوخته
 خاکستر آن آب بپاشانند فقرس را مانع بود و زهره ویرا چون خشک
 کرده نکابد از زنده اگر کسی را که جانور روز چون مار و عقرب گزیده باشد زهره او
 و قدری آب حل کرده اگر در چشم او سهیل از آن کشند نفع بخشد لیکن اگر
 زخم او بطرف سر است باشد این را در چشم بپاشند و اگر زخم او بطرف چپ بود
 این را بطرف راست کشند و اگر موشگیر را در خانه بیاویزند در آنجا مار و کژدم و کتا

و بعضی میگویند که اگر احرام حج بسته باشد بکشد از نجهت بعضی علما کشتن او را واجب میدانند و نزد بعضی بکشتن او سنت است حکمت خون وی چون باندک مشک و کلاب خلط کرده بپاشانند سودمند بود جهت ربو و ضیق النفس چون پراوزا سوخته خاکستر آن آب بپاشانند فقرس را مانع بود و زهره ویرا چون خشک کرده نکابد از زنده اگر کسی را که جانور روز چون مار و عقرب گزیده باشد زهره او و قدری آب حل کرده اگر در چشم او سهیل از آن کشند نفع بخشد لیکن اگر زخم او بطرف سر است باشد این را در چشم بپاشند و اگر زخم او بطرف چپ بود این را بطرف راست کشند و اگر موشگیر را در خانه بیاویزند در آنجا مار و کژدم و کتا

حمار ابلی را بفارسی خرد را ز گوش و تیرگی اسک گویند و او جانور بر دیار و بد
 آواز و جفاکش و مسکین و کم آزار و صبارست عرب در صبر مردم را با تشبیه
 میگویند **اصبر من** چهار و یکبار بر آ که رفت دیگر بار بدان راه تواند رفت و شیر
 بخورن و مرغیت تمام است اگر در حالت صید کردن از دو راه آواز او بشنود
 از دیگر صید روگردانیده قصد او نماید و عمرش از چهل سال زیاد نمیشد
حکم گوشت شیر از بدبب شافعی و حنفی و حنبلی هرست و بدبب مالک و شیعه
 مکروهست **حکمت** که درم گزیده چون باز گونه بر خرنشیند و خرد و آن شود
 الم سکین یابد و اگر در گوش خر گوید که مرا کز دم گزیده در دوساکن گرد و اگر
 در او آمل نبال مصروع پوست پیشانی ویرا باخود دارد و تا یک سال از صرع کین
 باشد چون آن سال تمام شود پوست پیشانی دیگری بگیرد و باخود نگاهدارد و تا سال
 دیگر که فرو نماید همچنین هر سال عمل آورد و اگر چرک گوش می خوردن کودکی مینماید
 که لیست نماید اگر از شمش انگشتری ساخته کسی که رحمت صرع داشته باشد باخود و
 نفع رساند و آب سر کین تازه آن اگر در بینی چکانند منع آمدن خونی که از دماغ باشد
 نماید و اگر سر کین را بر سر کین خانداخته بپویند همین اثر بخشد و اگر در گوش در زیر بالین
 خواب آرد و در گوشه گوشه گوشه نافع بود **حمار چشمی** را بفارسی گو خر و تبر که

عبد الله بن عباس
 گویند چشمه
 سر در
 سینه
 دارد
 گویند
 فربه
 بگشت
 بغایت
 خود
 مفاسد
 را سود
 از بهر
 دفع
 اگر
 زایل
 نابود
 و اگر

جانست
 سینه
 سینه

۱۷
 ۱۸
 ۱۹

خود را میطلبید اگر چه هزار فرسنگ دور رفته باشد و ده سال گذشته باشد
 و بعضی از اصحاب تاریخ نقل کرده اند که کبوتر در یک روز سه هزار
 فرسنگ را قطع نموده و از سطو میگوید که عمر من ناهزار سال می رسد
 و زود ماده اسن باجم بر شیوه آدمیان ملاعبت می نمایند و بوسه ها از هم
 میگیرند و از ایشان حرکاتی که موجب ایزاد شهوت میشود و بطور سرسید
 از اینجست اکثر مردم در خانه که مستورات میمانند کبوتران را نگاه
 نمی دارند و کسی را که قصور در شهوت بهم رسد مناسب است
 دیدن ایشان و در حدیث آمده است که شخصی از تنهایی
 پیش آنحضرت صلی الله علیه و سلم شکایت کرد و حضرت رسول
 خدا صلی الله علیه و سلم ارشاد فرمودند که یکجفت کبوتر بخانه خود
 نگاه دارد و از حضرت امیر المومنین علیه السلام منقول است بدین
 که با نیک جناب کبوتر در میگذشت یا طبعین او منقول است که کسی پیش امام جعفر علیه
 السلام از صدمه جن شکایت کرد و آنحضرت فرمود که سقف خانه خود را بهفت
 وسیع کن و در اطراف خانه کبوتر نگاه دارد و شخص میگوید که همچنانکه حضرت
 فرموده بودند عمل آوردم باز در خانه خود از جن مگو و پی ندیدم و شهوت

و در اساکل که داند و گنگال خون که بوی بخت جراتی که در چشم باشد مفید است اگر عضو کسی
 شکسته باشد و زخم او تاج استخوان شود خون که بوی بخت بچاند مفید گردد و حوت را بفار
 مای گویند و بترکی نافع و اصناف او بسیار است و در و رازی بر تبه میرسد که طوشر
 از یک فرسنگ زیاده میباشد و در کوچکی بر تبه خورد میشود که بخوبی مری نمیشود
 و بر صنفی نامی دارد و مشهور است که در زمان حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
 جمعی کثیر از صبیحه در سفری گرسنه شدند مای غیر تام را گرفتند و قوت خود را خفتند
 و یک استخوان پیروی او را در زمین فرو بردند آنقدر بلند بود که شتر سوار
 از زیر آن بگذشت و در ریازنگ مای میباشد که آنرا با سمست مال می نمایند
 و کوبش چهار صید و پالصد در عه میباشد و او مای پفساد است حتی سبحانه تعالی
 کو چک را بر دست خط فرمود که گوشتش بدن را میگیرد و در نا میگذرد تا او را پاک
 نگرداند و یک نوع دیگر است که او را حوت الحیض میگویند بسیار کلان میشود و کشتی را از
 رغن با رغنیدارد و ضرر میزند و در یاور زان او را می شناسند و هرگاه که بدینا ظاهر
 شود اگر چنانکه که بچون حیض آلوده با در و ریازند و یا قریب آن مای اندازند
 مای مذکور از آن بگیرد و نزد یک زن جایض نریند و در حکم گوشت برایش است
 خلاصه میزند و نشیند مای که فلوس ندارد و حر است خون مای مذکور با هم جویند و

و شمع پاکست و بدین شمع فی صلیح حکمت اگر گلبر ماهی را خشک کرده سانسید و بر
 عضوی که خرن از وجار باشد بپاشند منع رفتن خون کند و اگر مقدار یک جبر از
 زهره ماهی در بینی منصرف چکانند نافع شد چیت را بغاری ماهی و تری بیلان
 گویند و اورا انواع بسیارست مکنوع از آن شکله است و آن باریست که چاک
 که بر سر خطوط سفید دارد و رازی او مقدار یک است باشد آن مار بهر زمینی که
 بگذرد بسوزاند چنانچه دها و آن سر زمین گیاه نروید و از ساقبت اندازه
 تیری بر که آواز او شنود آدمی باشد یا حیوان بمیرد و نیز هر کس که از دور نظر
 بر آن مار افتد بمیرد و اگر انگشتی نظر او بر آن مار افتاد که کسی بگریه بیند بمیرد و نیز
 اگر کسی آن خرده را بدیند او نیز بمیرد و اگر چه مار را ندیده باشد و اگر آن مار آدمی
 یا حیوان را بگززد بدن او گداخته شود و هر مرغی که در پریدن محال و مسکن
 شود و از اثر زهر برین بمیرد و نیز یافتند و مکنوع دیگر فغیت که لحاشی در حرف
 الف گذشته و مکنوع دیگر نیز باریست که عرب آنرا دینا میگویند و آن باریست که
 آدمی را چون از دور می بیند و نبال میکند و از زمین حبسته بطریق تیر خود را
 برو میزند و بملک میکند و او را مار اکثری به حصه میدهد و به حصه مار بزرگ مختلف
 می باشد سبز و سفید و سیاه و خاک تر رنگ خالدار و بسبب اختلاف رنگ

بیضه معلوم نمیشود و زبان دارد و شق است چنانچه بعضی گمان میزنند که
 دوزبان دارد و از لسانی بکینوبت پوست می اندازد و یک نقطه بر قفاش
 خطا بر میشود و عدد نقطهها عدد سال عمر او باشد و عمر او دراز است میگویند
 بهر از سال میرسد و هر بار که از عدد سال گذشت آنرا از دماغ خوانند و چشم
 دارد و سر او بزرگ و در بطریق باقی جانوران چشم او در سر او محکم است
 دارد بدین آتش مایل است و شراب شیریل بسیار دارد گاه هست آب زیاد
 میل آنقدر شراب بخورد که ازستی بکام میشود و از غایب احوال او است
 که بغیر گوشت جانور اگر زنده بدش آید طبع میزند و اگر نه بشنم قانع است
 و آب میل ندارد چون باز بنشیند سر او را بر روی یکس او را بر روی بیرون نتواند
 آورد و اگر گزوم او را بگرد خود را بنگازد و برنگ خنید صحت یابد
 و اگر رنگ زار نیابد بکام گردد و مار از فواسق خسته است که حضرت رسالت پناه
 صلی الله علیه و سلم امر بکشتن ایشان نموده اند حکم حرام است گوشت او
 پیش حقی و جنبل و شافعی و مکر و هست نزد مالک و نزد شیعه نیز حرام
 است و تریاقی که گوشت دارد آشفته باشد نیز حرام است حکمت
 اگر کسی ^{نام} حرام و آشفته باشد گوشت را بخورد شفا یابد بپوشش و در نظر

لفظ غائبه
در جوابی است
مشهور به این
م

و بعضی مردم سنگ یرقان را با بنطریق بدست آرند که بکجه او بزغوان زرد میکنند و
 در آشیانه اش بنهند و بصورت آنکه بچایش یرقان پیدا کرده به تلاش سنگ رفته
 و سنگ یرقان را پیدا کرده در آشیانه خود میهند آنرا مردمان بلیا بنده و الهی علم
 حکم گوشت او در مذبح جفی و مالک حلالست و در مذبح شافعی دوست
 اقوی آنکه حرامست و در مذبح شیعه شد که بهیت دارد حکمت و ماخ
 پرستون با کتخالی تاریکی چشم را زایل کند اگر دلش با شراب بخورد قوت باه
 با و اطاد بد خوردن گوشتش چنین را روشنی دهد اگر خوش را بخورد نرسد
 و بهند چنانکه او را خبر نشود شهوتش برود و چنانکه از صحبت مرد مقهر گردد و چون
 یک صفت پرستون یعنی یکی نرویکی ماده را بگیرند و بسوزانند و در شراب اندازند هر
 کس که از آن شراب بخورد مست نشود اگر سرکین می در چشم بکشند سفیدی برود و اگر
 زهره او را دیزی کسی بچکاند موسر و لرین که سفید شده باشند سیاه گردانند و دندان
 نیز سیاه شوند اگر خواهند که دندان سیاه نشوند پیش از معوط دهن پراشیده تازه
 کنند و نیز اگر سرکین در یا زهره گاو آینه بر روی سیاه بماند فوراً سفید گرداند
 خفاش را بخارسی شیره و تبر که نیر و گویند مرغی بدست و دشمن آفتاب پیش از
 طلوع و بعد از غروب آفتاب طیران کند و پشه و مگس و مانند آنها را بخورد

در مذبح شیعه
 در مذبح جفی
 در مذبح مالک

در مذبح شافعی
 در مذبح حرام

و از خواب او آنکه گوش خود ندان و پستان متعار و خیمه دارد و موسی و پیر ندارد و
 علی بن ابی طالب ^{۱۲}
 بی بر سر و داده وی در حوض میگرد و و پیر را شیر میوشاند و بر او سبکند و میخندند و
 ای زمان در ایام شماست برابر است ^{۱۳}
 و میگردند مثل آدمی و بیضه می دهند بلکه بچه میزایند و چون او میان عمر دارد
 و مشهور است که خفاش خلق کرده حضرت عیسی علیه السلام است از نخبه صیوت
 مرغان دیگر ندارد حکم خرس است با اتفاق حکمت چون او را بر درخت آویزند
 بلخ از آن خود و بگیرند و اگر سرش در میان بالیش نهیست هر کسی که سر بر آن بالیش
 نهد او را خواب نیاید بشرط آنکه آنکس نداند که درین خفاش است و اگر درش کسی
 با خود دارد شهوت را قوت دهد اگر خوش بر زبان ریخته که مایع نشده باشد با لند موسی
 بر نیاید و خاکستری روشنی چشم زیاد کند و اگر زنی بد بشواید میزاید بر سر
 ویران و فرج آن زن مالند با سانی نراند و اگر سر او را در سونخ موش نهیست
 بگیرند و اگر سر وی در کبوتر خانه نهیست گاهی بچ کبوتری از آنجا نرود و از آنجا
 اقلت گیرند و اگر سر کین او را تا یک وز زنج آمیخته در وضعی که موسی با
 مالند مدها موسی بر نیایند و اگر زنی بکار بر و بر کنار و حکایت بد آنکه
 ای در فرج دارد و حامله شود ^{۱۴}
 چون بنی اسرائیل از حضرت عیسی علیه السلام جانوری خواستند آنحضرت صورتی را
 بدین هیئت طیار ساخته و دم عیسو خود در آن میدیس آنصورت مرغی شده

ای زنی که بر سر او خیمه است و پستان متعار و خیمه دارد و موسی و پیر ندارد و
 علی بن ابی طالب ^{۱۲}
 بی بر سر و داده وی در حوض میگرد و و پیر را شیر میوشاند و بر او سبکند و میخندند و
 ای زمان در ایام شماست برابر است ^{۱۳}
 و میگردند مثل آدمی و بیضه می دهند بلکه بچه میزایند و چون او میان عمر دارد
 و مشهور است که خفاش خلق کرده حضرت عیسی علیه السلام است از نخبه صیوت
 مرغان دیگر ندارد حکم خرس است با اتفاق حکمت چون او را بر درخت آویزند
 بلخ از آن خود و بگیرند و اگر سرش در میان بالیش نهیست هر کسی که سر بر آن بالیش
 نهد او را خواب نیاید بشرط آنکه آنکس نداند که درین خفاش است و اگر درش کسی
 با خود دارد شهوت را قوت دهد اگر خوش بر زبان ریخته که مایع نشده باشد با لند موسی
 بر نیاید و خاکستری روشنی چشم زیاد کند و اگر زنی بد بشواید میزاید بر سر
 ویران و فرج آن زن مالند با سانی نراند و اگر سر او را در سونخ موش نهیست
 بگیرند و اگر سر وی در کبوتر خانه نهیست گاهی بچ کبوتری از آنجا نرود و از آنجا
 اقلت گیرند و اگر سر کین او را تا یک وز زنج آمیخته در وضعی که موسی با
 مالند مدها موسی بر نیایند و اگر زنی بکار بر و بر کنار و حکایت بد آنکه
 ای در فرج دارد و حامله شود ^{۱۴}
 چون بنی اسرائیل از حضرت عیسی علیه السلام جانوری خواستند آنحضرت صورتی را
 بدین هیئت طیار ساخته و دم عیسو خود در آن میدیس آنصورت مرغی شده

بفرمان خدا استعالی پروا نمود و بموجب این که می رانی اخلاق لکم من الطین کثیره
 فانهض فیه فیکون لکم رابون الله **خضر** بر ایبار خوشک و تریکی تنگور رسیده
 ترین جانور است و در قوت مجامعت نیاده است از هر چهار پایه و در زنی خضر
 نظیر دزد و با دزدان کند و چندین نر با یک ماده و در حضور یکدیگر مشهورت رهند
 نرش چون هفت ماه میگرد و جفت میشود و ماده گاهی شش ماهگی است
 میشود و گاهی در چهار ماهگی و بیشتر بچه می آید یک فعه در بعضی رسائل نوشته که
 بچه میزند چون بازده ساله شود باز نیز آید فارسیان ماده اش را خوک و نرش
 را گرگ خوانند و فیل از گرگ و گریزان است در عجایب المخلوقات نوشته اند که اگر
 خوک نر با خمر مجامعت کند و در آن حال خربول کند خوک در حال میبرد و در بعضی
 رسائل گفته اند اگر خوک را بر پشت خر بر سمان محکم به بندند و خربول کند خوک میبرد و چون
 بیمار گردد خر چنگ خورد و صحت یابد و اگر ستور و زرخیزی نخورد و گرسنه ماند لاغر
 گردد و بعد از آن دور و زرخیزی خورد و فربه گردد و ترش یان در روم خوک را
 بسیار فربه کنند و اگر یک چشم او را بر کنند میرد **حکم** حرامست گوشت و تخم
 مذاب **حکمت** اگر زهره او را بر بوسه مالند نفع کند و پیه او را اگر بر خنای
 و ذنبش طلا کنند صحت جگرش در گردن مار و کرشم در نمور نفع رساند و آنرا

این بیهوشی که
 ملک و سلسله
 آن در میان
 خمر و خمر
 عین با خمر
 تنگور کی صحت
 جانور کی هر دو
 چنگ و خمر
 فیه و خمر
 این بیهوشی که
 از دفع الغرغره

این عزت ندارد که در هندوستان هیچ جا در اینتر از هندوستان ترتیب نمیکند و
مشایسته نمیکند که فریدی بر این تصور شده و چنان می آموزند که در عین دیدن اگر چه
در دست ۱۲
اورا چند تازیانه نیز زده باشند بی آنکه لجامش کشند بمحرم صوت و آوازی که دهند
اسپ ایستاده شود و تعیین دو آیدن سیدان اسپ تخمیناً تا سه فرسنگ معین
می کنند و در حدیث شریف وارد است که اسپ شکل بدست و در تفسیر
لفظ شکال اختلاف علماست اکثری بر آنند که مراد از آن آن است که در
دست و پا سفید و یک خلاف آن ای رنگ گیرد و شسته باشد و بعضی گفته اند که
مراد از یک نشان است و بعضی گفته اند که دو دست و پا و پا سفید باشند
ای شکل یا که گاهی نشان می بیند که او بدین زمان مبارک باشد ۱۳
اما اگر میشایی سفید باشد که است ندارد و تیر آنچه که در حدیث وارد است که در
چیر شامت می باشد در اسپ و در خانه و در زن و در تفسیر این نیز اختلاف است بعضی
علما بظاهر آن مراد میگویند و میگویند که حق سبحانه و تعالی گاهی این سپهر را بسبب
۱۴
میسازد چاره آنها بجز یافت نیست چون این محقق شود و نرا اطلاق دهد و از
سر امکان دیگر رود و سپهر را بفرزند و حضرت عائشه صدیقہ رضی اللہ عنہ فرموده اند که
این سخن بیو ادانست و هر کس که این حدیث را روایت کرده بجمارت و لش ساین ساخته
چنانچه حضرت عقیل فرموده اند که قتل کند حق تعالی هوادان را که میگویند شامت در دست

سکار خواند که اورا بگیرد خود را در زیر درخت غاری اندازد و بن خار محکم در چنگ گیرد
 و این با حکم گوشتش در جمیع طبائل است حکمت گوشتش قوت مانع و تیری بصیر
 و فهم و تدبیری از یاده کند و شکم بند و پیاده را اگر گدازند و در گوشتی که در دهن کند چنانست
 در حکایت راغب اصفهانی کتاب محاضرات آورده است که طیبی بمعرض نهد و بگوید
 روزی پسری در پس او بیاض شتر مشغول بود ناگاه در اجنبی دید پسر حکیم مذکور
 را که از شتر متوجر گشتن او شد چون او را تسکین کامل حاصل شده بود و بسبب حاجت از
 مقصود خود باز ماند و او را با دراج حد او تمام پیدا شد در آن حال ز شتر خطاب گفت
 که چون لوطی مرا بسبب دراج گذاشت پس بدستی که فغانی سازم نسل ام را
 پس آن زوز بر گیس آن شتر بر زمین شد و او را دراج میفرمود تا باندک قتی در آن ملک درج
 نمازد و دراج از آن در طعام مقدر میزد و حاج را بفارسی ماکیان فرستاد و خاک
 گویند و ترکان نوح نامند جانور پر شهوت و حیوان است اگر خروس نیاید در
 بغلطه و از آن غلطه در درونش برضیه کوچک حتمی شوند اما بجز این است
 و اگر پیش از خایه کردن و س برود و آن برضیه نیکو نشوند و اگر آن زمان که بر
 خایه خفته بود از رعد بشنود تمامی برضیه بریان آورد و در حاج را از اشغال
 ای رای چه آوردن است که گویند را از اگر حکم گوشت او بجمیع مذاهب
 چنان براس است که گویند را از اگر حکم گوشت او بجمیع مذاهب

جای کبر
 در علم طب
 و در علم طب

طعامی کنند بخوردن قوی بند در میان ایشان خصوصیت پیدا شود **حق التل**

در این کتاب

باب ایبارسی گس گنید و تبرکی چنین جانور جو حست بی شرم عرب گوید موالح
 مری **باب** از غنقوت هوا و زمین ساعت ^{۱۳} ایبارسی و بعد از آن بیکر جفت میگردد
 از مکن ^{۱۴} و او را خر طوطی و خرش و شپه بود بدین سبب شپه بر زین نهان بود و چو گس تا
 گرم نشو نشو اندر پرید و از جمله پرندگان ^{۱۵} چو جانوری بس زبان آب نمی خورد و مگر گس
 و حکمت الهی در پیک ششم آنست که چشم را از غبار نگه دارد و چون چشم گس
 پیک از خرد می افتد و ایام بدست این کار می کنند و در حدیث آمده که چون
 گس در کاست شها افتد او را فرود آید و آتش ^{۱۶} یا در شراب که در آن کاست باشد
 چه در یک بال می شفاست و در یک بال می رحمت و شکیست اهل تجربه گفته اند که
 بال چپ اول فرو می برد بجهت آنکه زبر است تا ببرد و آسیب نرسد و لهذا
 بجهت آن او را تمام فرو می برند تا آن بالی که شفاست و در آتش در آید تا زبر
 بال اول کار نکند و در بعضی است که عمر گس ^{۱۷} غسل از چهل و بیش نیست و هر
 گسی که هست در شست مگر گس غسل از عجایب او آنکه افکنده او اگر در زمین
 کارند نفع از آنجا بر می آید و اصناف است خر گس و سنگ گس و شیر گس و آب
 گس و همه در خاصیت یکسانند **حکم** حرمت با اتفاق اما اگر در

در این کتاب

عاب

در این کتاب

در این کتاب

در این کتاب

و زیاد بسیار زکند و از یک فرسنگ می رود و میشوند حکم حرمت گوشت او
 بدینب حقی و شافعی و حنبلی و مکره است بدینب مالک و نیز حرمت نزد شیعه
حکمت سرگر را چون در کبوتر خانید بیاید و نرنگ بره و در آن جایاید و اگر در جای
 سکونت گو سفند آن دفن کنند همه ریخو رشوند بلکه بمیرند و اگر چشمش در گردن آید
 بسیار مسافت طی کند و مانده نشود و هر که چشمش را بخود دارد و در شب آن چشم
 نرسد و چشمش چیم چیم نزد خود بخوابی آرد و اگر زهره اش زن بخود بردارد و آید
 و اگر خون او بار و عن جوزه مخلوط کرده در گوش چکاند کرمی برود و اگر خایه اش بریان
 کرده بخورند قوت باه زیاد کند و بر پستش خفتن قویج بد و نیز گفته اند که اگر از پستش
 طبل سازند هرگاه که از راه راه دیگر طبلها نوازند چرم دیگر طبلها بدر و در میوه دی در
 میوه رختن ها و اگر گ بهیچگونه با آدمی نگیرد گویند شخصی که پاشش البشیر گویند
 پرورش او چون کلمان شد آن گو سفند را بدرید و راه صحر اگر فتن چنانچه مطابق قول
 شیخ سعد شیراز علیه الرحمه بیت عاقبت گرگ زاده گرگ شود و اگر چه با آدمی
 بزرگ شود و حرف الزامه را بفرسی و ترکی نیز زاده گویند جانور
 و راز دست و کوتاه پا و سر و گردنش مشابهیت سر و گردن شتر و شاخ و
 مانند شاخ گاو و دست و پایش نیز مشابه گاو و پویشش چون پوت یوز و پانگ

و از آنکه سرگر را چون در کبوتر خانید بیاید و نرنگ بره و در آن جایاید و اگر در جای
 سکونت گو سفند آن دفن کنند همه ریخو رشوند بلکه بمیرند و اگر چشمش در گردن آید
 بسیار مسافت طی کند و مانده نشود و هر که چشمش را بخود دارد و در شب آن چشم
 نرسد و چشمش چیم چیم نزد خود بخوابی آرد و اگر زهره اش زن بخود بردارد و آید
 و اگر خون او بار و عن جوزه مخلوط کرده در گوش چکاند کرمی برود و اگر خایه اش بریان
 کرده بخورند قوت باه زیاد کند و بر پستش خفتن قویج بد و نیز گفته اند که اگر از پستش
 طبل سازند هرگاه که از راه راه دیگر طبلها نوازند چرم دیگر طبلها بدر و در میوه دی در
 میوه رختن ها و اگر گ بهیچگونه با آدمی نگیرد گویند شخصی که پاشش البشیر گویند
 پرورش او چون کلمان شد آن گو سفند را بدرید و راه صحر اگر فتن چنانچه مطابق قول
 شیخ سعد شیراز علیه الرحمه بیت عاقبت گرگ زاده گرگ شود و اگر چه با آدمی
 بزرگ شود و حرف الزامه را بفرسی و ترکی نیز زاده گویند جانور
 و راز دست و کوتاه پا و سر و گردنش مشابهیت سر و گردن شتر و شاخ و
 مانند شاخ گاو و دست و پایش نیز مشابه گاو و پویشش چون پوت یوز و پانگ

دو شش چون هم آید و طرقترا نیکی در پائهای او زانو نیست لیکن در بر دست زانو دارد
 و چون راه میرود دست راست و پای چپ را پیشتر از پای راست بر میدارد و بخلاف جانوران
 دیگر و بعضی گفته اند که از شتر و گاو وحشی متولد میگردد و حکم در مذہب حنفی نقل
 صحیح در باب گوشت و دیده نشده و شیخ الاسلام گفته اند که حمل مذہب حنفی تعاضد
 آن میکند که حلال باشد و در مذہب مالک حلال است و گفته اند که در مذہب شافعی حرام است
 اما فتوی بر حدیث اول است و نزد شیعه حرام است **حکمت** زهره دیر اگر در
 چشم کشند منع نزول آب که **حرف السین** سلطان را بفارسی
 جز بیک بهتر که ایلان کنج خوانند جانور است که سر ندارد و چشمش که گفته اند
 سینه دارد و دست و پا دارد و با پهل میزد و در سال سه نوبت پوشیده است
 انداز و خانه خود را در یک سبب شکلی و دیگر بطرف آب مینازد تا اگر آب
 از طرف آب رسد خشش برود و گرفتارش او را آن شود و اکثر دری که بطرف یا
 می باشد سرگاه خواهد که مکان چند را خشک نماید و در وی مسکن و در
 که بطرف خشکی است باز نمیدارد و خشک شود و اگر او را در سوراخ او در ده
 پشت افتاده یا بند علامت امنیت است و رانولایت حکم مذہب حنفی
 و مالک و حنفی حرام است و نقول شافعی حلال و نزد اهل شیعه نیز حرام است **حکمت**

سخن
 سلطان
 و در مذہب مالک
 حرام است
 و در مذہب حنفی
 حرام است
 و در مذہب شافعی
 حرام است
 و در مذہب مالک
 حرام است

اگر چنین کند و در وقت آید نزد من پس بسیار شود و از آفت ایمن ماند و اگر چنین نشد
در گهواره بسیار بزند و بچکه که در آن گهواره جنبانیده شود و خوش شود و ماند و خوردن گوشتش
حق را دفع سازد و سنگی که در ابغاری سنگ نیست و کاسه نیست و کشف گویند و بر
نوبت و خشکی و آب سرد و جامی باشد و در خواص سرد و یکسانند چون بیهضه بنهد از
تاثير نظر و از و یک بیرون می آید چه شکم وی سخت است لهذا حرارتی ندارد و حکم
بند بختی و جنبل و مالک حرمت و بیک روایت بند بختی و جنبل و مالک حرمت و بیک
نیز حرمت حکم است چون با مادر جفتی گیرد گیاهی در دامن گیرد و نزدیک مادر شود
و آن را بر گیاه گویند اگر در آن حال آن گیاه را از دستا نشاند و با خود و در نزد
درد دامن پیدا شود و چون او را بگیرند و بر پشت اندازند تا پاهای وی بر پشت
آسمان شود آن موضع را بر ماضی رساند طلای خوش بدفع زحمت مفصل عدیل ندارد
اگر پایش را بریده و بر پای کسی که مرض فقرس داشته باشد بپند نهد پای را
او بسیار است و بیض و چپ بپ نفع رساند **سحاب** را بهمه زبان بیان
نام شهر است و در صورت مانند نموشست که از پوست او پستان می سازند و
بطرف کتفان می باشند حکم حرمت نزد جنفی و حلالست نزد شافعی و
مالک نزد شیعیه نیز حرمت و نزد ابو حنیفه و شافعی پوشینی و قبای کلاه

و از دهنش بوی بدی آید و او کسی که بچرخ صید کرد و حارث بن نفیث بن مظهر بود
 و عربان و مردم آن اطراف بچرخ شکار میکنند و از او آه میگیرند و ملک رشتند که
 یکی از اکابر امیرای آن مار بود چرخ را نوعی میگرفت و بهشت رفو جهان تعلیم میداد
 که آه می گرفت این از کائنات است که عزیز کسی نکرده حکم حرمت نزد خفنی
 و شافعی جنب و پیش مالک کرد و است و نزد شیعه حرام حکمت هر کس که گشت
 او بخور و از دهنش بوی بد آید و از غائب او آنکه نرفته نذار و حرف الضاد
 ضنب را الفارسی سوسمار میگویند و بترکی کجرا اسن جالوریت زیرک و زارغر
 چنانکه حیالتش تا با نصد سال برسد و آب نخورد و به ششتم خشکی قناعت کند و در چهار روز
 قطره بول کند و بنفقا و بیضه بد و زردی دوز که دارد و ماده و تیز و فرج دارد و در
 حدیث آمده که سوسمار زبان فصیح بی ثبوت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم گواهی داد
 حکم حرمت نزد خفنی و حد است نزد شافعی و جنب و نزد شیعه نیز حرمت و اصل است
 حدیثی نقل میکنند که در مجلس آنحضرت صلی الله علیه و سلم سوسمار خورد و آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم منع نفوذ نمود و فرمودند که در زمین قوم من یعنی قریشین از
 و قوم من بطایع و روشن من از آن لغت دارند حکمت سوسمار را و در حدیث
 منفعت و دفع مضرت آمده است اگر از میان هر دو یک بامزد بود و آن روز روشن شود

[illegible]

و فرجش را اگر کسی که تپش داشته باشد با خود دارد و نپش را نمل شود و نیز هر کس که فرج او را
 با خود دارد و مردمان او را دوست دارند و اگر دوست کسی که خطا باشد که گفتار از او
 بگریزند **حرف الطائوس** را عربی و ترکی و فارسی نام یکست و او در میان مرغان مانند ^{اینها} است
 است و حسن صورت خوشترین مرغانست و هر پرش بچند نگشت زرد و سبز و سرخ و
 سیاه و لاجورد و جو زی و غیر آن و در دوسه سالگی نر وی کمال میرسد و ماده و ک
 و رسالی تکبیر و قریب و دوازده تخم میدهد لیکن بایکدیگر بسیار میشکند از بخت تخم
 او را در زیر بایگان می بیند لیکن زیاده نمیتوان گذاشت که اگر زیاده از دهم زنند
 بگندد و میشوند و بچه طائوس که مرغ بری آرد و خرد تر میشود و حسن و نیز کمتر می باشد و
 از عجایب آنکه بایکدیگر بغت نمیکردند بلکه چون بر شکل میشد نر وی مست میگردد و
 بر قصه وی آید در آن حال در چشم وی اشکی پیدا میگردد و ماده اش از ارمی خور و
 از تاثیرش بیضه ماده شکم وی پیدا می شوند و از آن تخم بچه بر می آرد و با خود
 این حسن و جمال عرب نگاهداشتن او را در خانه مبارک نمی دانند بسببش این توان
 بود که شیطان را بهیشت برد و آذمازین سبب از بهشت بیرون آمد و رعایت
 عمر و بخت و جمال **شاه حکم** حرمت در مذبح جنفی و شیعه و خلافت در دیگر مذبح
 اما در مذبح اصفی و و قسست در حلت و حرمت اما فتوی بر حرمت

که از پوست او سازند پاکست حکمت گوشت او جنون را زایل کند و
امراض سودا ویرا بر د^{ست} و ر^{است} را بفارسی گریه و بترکه پوشک گویند جانور است
طامع و زود الفت پیدا میکند با آدمی و بوقت غصت چنان خشم آلوده شود که از خود
بخیزد باشد و ازین سبب ملاحد^ه فدا سازد گوشت گریه پرورش دادندی تا بر خضم
فیضی یافتندی و او را انواع ^{پیدا} باشد خاکی و صحرای و از آن جلد گریه صحرایست
که دم دراز دارد و موسی وی بسیار نژدیک است مانند یوز باشد و این جنس گریه
وزمین هندو زیر باد میباشند بزرگ های مختلف میباشد و در میان دور آن
او آنکه نخست زبر خصیه و آنکه ماده است زیر فرج شکافی باشد و از آن شکاف
چیزی در درنگ بطریق چرک گوش بیرون آید خوشبودار و آنرا زبا میگویند و
آن پاکست حکم حرمت گوشت او نزد جنفی و شافعی و حنبلی و ابو عبد الله
که یکی از اصحاب شافعی است بر آنست که گوشت گریه صحرایست فز و شعیه
نیز حرمت حکمت گوشت گریه سیاه خاکی برای دفع سحر نافع است اگر جگر ویرا
بر عورتی که خوش نامی بیرون دهند دفع کند **حرف الصا** و **متر** را بفارسی چرخ
گویند و تری الکوا جانور است مکار قوت و شوکت تمام دارد و بر اکثر حیوانات وحشی و
غالبست و تعلیم پذیر اما چون نوزد است او را اکثر جانوران عدد میشوند و بچکند میرا

سودا ویرا بر د^{ست} و ر^{است} را بفارسی گریه و بترکه پوشک گویند جانور است طامع و زود الفت پیدا میکند با آدمی و بوقت غصت چنان خشم آلوده شود که از خود بخیزد باشد و ازین سبب ملاحد^ه فدا سازد گوشت گریه پرورش دادندی تا بر خضم فیضی یافتندی و او را انواع ^{پیدا} باشد خاکی و صحرای و از آن جلد گریه صحرایست که دم دراز دارد و موسی وی بسیار نژدیک است مانند یوز باشد و این جنس گریه وزمین هندو زیر باد میباشند بزرگ های مختلف میباشد و در میان دور آن او آنکه نخست زبر خصیه و آنکه ماده است زیر فرج شکافی باشد و از آن شکاف چیزی در درنگ بطریق چرک گوش بیرون آید خوشبودار و آنرا زبا میگویند و آن پاکست حکم حرمت گوشت او نزد جنفی و شافعی و حنبلی و ابو عبد الله که یکی از اصحاب شافعی است بر آنست که گوشت گریه صحرایست فز و شعیه نیز حرمت حکمت گوشت گریه سیاه خاکی برای دفع سحر نافع است اگر جگر ویرا بر عورتی که خوش نامی بیرون دهند دفع کند حرف الصا و متر را بفارسی چرخ گویند و تری الکوا جانور است مکار قوت و شوکت تمام دارد و بر اکثر حیوانات وحشی و غالبست و تعلیم پذیر اما چون نوزد است او را اکثر جانوران عدد میشوند و بچکند میرا

و از دستش بوی آید و اهل کسی که بچرخ صید کرد و عمارت بن یثوث بن طور بود
 و عربان و مردم آن اطراف بچرخ شکار میکنند و از آنجا میگیرند و ملک رهند که
 یکی از اکابر برای امار بود چرخ را نوعی میگرفت و بهرشت روز چنان تعلیم میکرد
 که آید میگرفت این از کانیست که غیز کسی نکرده حکم حرمت نزد خنی
 و شافعی و حنبل و پیش مالک مکرهست و نزد شیعه حرام حکمت هر کس که گشت
 او بخور و از دستش بوی آید و از غائب او آنکه زهره ندارد و حرف الضاد
 ضبط را الفارسی سوسمار میگویند و بترکی کجرا من جانوسیت زیر که در اثر
 چنانکه خاشاک تا پانصد سال برسد آب بخورد و به ششم خشکی قناعت کند و در چهل روز
 قطره بر آن کند و بنفشه و بد و نر و می دو ذکر دارد و ماده و شیر و دوج دارد و در
 حدیث آمده که سوسمار زبان فصیح به نبوت آنحضرت صلی الله علیه و سلم گوایی داد
 حکم حرمت نزد خنی و عمارت نزد شافعی و حنبل و نزد شیعه نیز حرمت و اهل
 حدیثی نقل میکنند که در مجلس آنحضرت صلی الله علیه و سلم سوسمار خوردند و آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم منع نفرمودند و فرمود مذکر و زمین قوم من یعنی قریش است
 و قوم من بطبع و رویش من از آن نفرت دارند حکمت سوسمار را در حدیث
 منع گفت و دفع مغز آمده است و اگر از میان هر دو کافر و زور و کفر و زور نشود

در دستش بوی آید و اهل کسی که بچرخ صید کرد و عمارت بن یثوث بن طور بود
 و عربان و مردم آن اطراف بچرخ شکار میکنند و از آنجا میگیرند و ملک رهند که
 یکی از اکابر برای امار بود چرخ را نوعی میگرفت و بهرشت روز چنان تعلیم میکرد
 که آید میگرفت این از کانیست که غیز کسی نکرده حکم حرمت نزد خنی
 و شافعی و حنبل و پیش مالک مکرهست و نزد شیعه حرام حکمت هر کس که گشت
 او بخور و از دستش بوی آید و از غائب او آنکه زهره ندارد و حرف الضاد
 ضبط را الفارسی سوسمار میگویند و بترکی کجرا من جانوسیت زیر که در اثر
 چنانکه خاشاک تا پانصد سال برسد آب بخورد و به ششم خشکی قناعت کند و در چهل روز
 قطره بر آن کند و بنفشه و بد و نر و می دو ذکر دارد و ماده و شیر و دوج دارد و در
 حدیث آمده که سوسمار زبان فصیح به نبوت آنحضرت صلی الله علیه و سلم گوایی داد
 حکم حرمت نزد خنی و عمارت نزد شافعی و حنبل و نزد شیعه نیز حرمت و اهل
 حدیثی نقل میکنند که در مجلس آنحضرت صلی الله علیه و سلم سوسمار خوردند و آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم منع نفرمودند و فرمود مذکر و زمین قوم من یعنی قریش است
 و قوم من بطبع و رویش من از آن نفرت دارند حکمت سوسمار را در حدیث
 منع گفت و دفع مغز آمده است و اگر از میان هر دو کافر و زور و کفر و زور نشود

و بهی و در آن روز نمود نشود و هر کس که دلش بخور و اندوه خفقان ببرد خوردن
 پیماش از در و سر سپهر ز امین کند و اگر خوشش با آرد جو بر سبب مالند ز اهل کند
 روشنی چشم میفراید و اگر گف دست او را از پیش روی سبب بیاورند هیچ سبب و دیدن
 باورند آن سبب بهر اسپان بیشتر بود و پوستش اگر بر دشت تیغ پوشند شجاعت
 فزاید و سر کین و اگر بر بر ص کف مالند ز اهل کند و اگر چشم کشند سفید که در
 چشم پیدا شده با دفع شود **ضعیف** را بفارسی و ترکی گفتار گویند جانور است
 ابله و گول گفتار آدمی فریفته شود و ناگفته گردد و از عجب است که مثل غشی
 آلت زواید و هر دو دارد و هر سال همچنان یک آلتش بود و گفتار بایست دشمنی
 نوار و بگوید که اگر سایه گفتار بر سگ افتد از دیدن باز ماند تا که گفتار بوی رسد
 و او را بگوید و بعضی گفته اند که اگر سگی در ماهتاب بر بامی باشد و سایه او بر زمین افتد
 و گفتار بر بید آن سگ بگذرد و حال آنست که پیش او بر زمین افتد حکم مرگ است و بدین جفتی و
 معلوم است در شب فعی مالک ز دشمنی مرگ است **حکمت** اگر بکوه عضا گفتار و دیگری بخوابد
 روشن آید آن بوی جانمی که از سر کرد و شود و مالند مفید شود و در هر دو اگر چشم کشند
 و در روشن سازد و اگر او را در کوه بخانه فک کند که بر در آن بسیار نشوند و اگر خوش
 بخورد و کوه آن دو کند و اگر بر آن بر داند در چشم زمان خوب صورت حسین معلوم شود

۲
 و در سبب
 چو گویند
 گفته و در کوه
 ز قهر آید
 محاوره
 بسیارند
 در سبب
 ۱۲۱

فخرش را اگر کسی که پست است باشد با خود دارد و نپ زائل شود و نیز تر کسی که فخر او را
 با خود دارد و مردمان او را دوست دارند و اگر دوست کسی چنانچه باشد که همتا را زود
 بگیرد و حضرت حق **طائوس** را عربی و ترکی و فارسی نام یکست و او در میان مرغان باشد ^{انسان} است
 است و حسن صورت خوشترین مرغ است و هر پرش بچند انگشت دراز و سبز و سرخ و
 سیاه و لاجورد و جو زری و غیر آن و در دوسه سالگی بزوی کمال میرسد و ماده و
 در سالی یکبار قریب دو ازده تخم میدهد لیکن بایکدیگر بسیار میکنند از بخت تخم
 او را در زیر مایگان می نهند لیکن زیاده نمیتوان گذاشت که اگر زیاده از ده تخم نهند
 گنده میشوند و بچه طائوس که مرغ برمی آرد و خردتر میشود و حسن و نیز کمتر می باشد و
 از عجایب است که بایکدیگر حفت نسکوند بلکه چون برشکال میشود زوی مست میگردد و
 برقص درمی آید و آنحال در پرش وی آشکی پیدا میگردد و ماده اشش آنرا می خورد و
 از تا شیرش بیضه مادر شکم وی پیدا می شود و از آن تخم بچه باری آرد و با خود
 این حسن و جمال عرب نگاهدشتن او را در خانه مبارک نمی دانند بیش این توان
 بود که شیطان را بهیشت برد و او را ازین سبب از بهشت بیرون آمد و غایت
 عموست و خیال شد حکم حرمت در نهیب جفی و شیعه و لالاست و دیگران
 اما در نهیب شافعی و و قسیت در حلت و حرمت اما فتوی بر حرمت است

و بعضی گویند که نافه شکم می باشد مانند پیرایه که در اندرون برست و بعضی
 میگویند که آهوانه را بیرون می اندازد و از شکم مانند آنکه مرغ تخم خود را دانه شک
 چینی بهتر و کلان تر باشد و ترتیب بسیار میباشند و تا چینی که شک را از لایست
 خودش بکشد و بگریزند بوی خوب بدهد حکم ^{بهر} حلاست گوشت جمیع قسم است و در
 جگر مذاب شک از جمله ترایا که است حکمت خوردن شک قوت در دماغ و
 و طوایف تنه را خشک سازد و بول بسته بکشد یا مارنگ سرخ را زرد کند و اگر شاخ
 آهوانه داده و کند گزند را بگریزند و اگر زهره وی در گوشت چکانند در دماغ و نشانند و اگر
 او است که چون او را و طعام بسیار انداخته باشند و بخورند بوی دهن خوشد و خوب
 ترین او و بسیار کشتی چشم زهره است **حرف العین ع** عقاب را ببارسی آنگویند
 و ترکی که مرغی بسیار صاحب قوت و شوکت باشد و تعلیم پذیر و تیز نظر باشد و عرب
 مردم را در تیر زنی با او تشبیه کرده میگویند و **البصر من عقاب** رنگهای مختلف دارد و تیره
 تیر پرست که چاشنگاه در عراق حیرتی میخورد و شام در یمن و از سه تخم بیشتر ^{زیاده تر بینند و است از عقاب}
 و در سه روز بچه بیرون می آورد و بر بالای کوه نائی بلند آشیان سازد و چون ^{دقت را بدان آفتاب}
 بچه بر آرد نگاه ندارد و زیر آفتابند حق تعالی مرغی را که شکننده استخوان
 گویند بر برگار و ناآن بچه را پرورش کند و از غائب و است که چون پیر شود

لقوه و فالج را مفید بود و اگر فوابع ویرا بر پنبه طلا کنند و بر سر زخم نهند پیکان بر آب است
 بیرون آید **عصفتور** را بفارسی گنجشک و چیشک چکان چنوک خوانند و ترکی
 حسق و سارچه و اورا انواع باشد از عجایب آنکه گوشت میخورد چون سبب و لیکن
 مانع از رنده ندارد و مرغی ضعیف است و جماع بسیار کند از این سبب عمراء کوتاهاست
 و در زیر سقف خانه از بیم جانوران آشیانه سازد و از مردم دور نگذارد تا بر تنه اگر چه
 جلا و طین شود گنجشک نیز همراه برود و چون معاودت نمایند باز آید و او را با ما
 و شمشیر و سیف و مار را بفساد آورده و منتهای بار جرح رساند و مار نیز بچکان
 او را بر جا که یابد بخورد و حکم خلاست گوشت او بجمیع ذایب **حکمت**
 گوشتش قوت باه و بدو باد نباشد و مغزش قوت باه و با فراط او و کباب
 وی با نمک سنگ مثانه را دور کند و اگر دماغ وی با سسل چند روز نماز بخورد
 رحمت بوسیر و نافع بود **مسئله** اگر کسی صیدی را از چرنده چون اسب و اوز
 پرند چون چنوک و کبوتر بعد از گرفتن سر و پند و از او کنند درست است **فصل**
 از ابو ذر اصحابی رضی الله عنه نقل کرده اند که بچکان چنوک را اینچنین میسوزانند
 اما فتوی در نه شباضی بر آنکه این فصل رؤیت و بر قول ابو حنیفه روا باشد
 بشر آنکه در وقت سردا و ن مباح گرداند بر هر کس که بکشد و اگر

۴

عصفتور
 عین مطهر
 صا و بهید
 مای صفتور
 نوحه و داو
 و را بهید
 بر قوت
 رنده و کباب
 خرنده

حکمت

و اگر چنانچه اهل را چون است شتر و گوسفند و گاو و دج و اسب و در هر است
 با اتفاق علماء گناهیگار است **عقرب** را بفارسی گزوم و ترکی جیان گویند
 زشت ترین و موزی ترین حشرات است هشت پا دارد و چشمش شکم بود و بسیار
 بهرمی آرد و بگهای مختلف دارد و بدترین انواع او سیاه است و بعضی از عمل گفته
 اند که بچرا پشنتش بیرون می آید اما این قول صحیح نیست و قول درست آنکه از زبان
 می زاید و بچه وی را یک یک می باشد و از عجایب او آنکه مرده را انگزد و همچنین کسی
 که در خواب باشد و او می که حرکت نکند نگرزد و اگر انفعی را بگزد انفعی بپزد و اگر خوابند
 که او را از سوراخش بیرون آرند تنگی بر سر چوب مالیده در سوراخش می گذارد و از سوراخ
 بیرون آید چرا که هر حیست بر خوردن تلخ و در شهر حصان و ولایت عرب گزوم زنده ماند
 اگر چه از ولایت دیگر بزند و در کاشان کیفوع از عقرب سیاه می باشد که اگر کاشته
 الاصلی را بگزد و هلاک سازد و غریب را اگر گزود بد و دالم مبتلا شود و الا نمیرد
 و عقرب چون روان شود هر جا که سرش برسد بد نمین زند نقل است که عقرب
 را گزید بر سنگ خارا شد از آنش زد سنگ بزبان حال گفت که از این پیش
 تو بمن ضرر نمی رسد چه میوه چه می کنی جواب داد که میدانم اما خصلت حیل
 خود را ترک نمیتوانم کرد و در نیغنی گفته اند **عقرب** اگر چه بخار نباشد تخم گزوم

تنقار و سفید باز و سفید پا و مکنون و دیگر خاکستری رنگ و بالطبع همه اصناف
 سبک دیگر نزدیک اند جانور در از سفر و در از عمر و زواده اش چنان با هم
 دارند که اگر یکی بمیرد بعد از او دیگری از احدی جفت نشود و در هر یک
 جفت نمیشود و چنانچه اهل تحقیق بر آنند که جفت نمیشود و زو بعضی در تمام عمر یک
 بار جمع می شود و چون در ابتدا می بیند که سفید میشود و بعد از آن مادرش را بخیزد
 او را میگیرد و در پرورش کامل نمیکند حق سبحانه تعالی اشته را برابران گارد تا
 قوت او میشوند بعد چند روز موسی سیاه بر می آید انگاه مادرش پس بچه آید
 و چهار داری او نماید و عرب غراب استوم میدانند و میگویند که اگر دو بانگ
 کند نخست و اگر سه بانگ کند خوب است حکم مذیب ابو حنیفه از خنس غراب
 که دانه می خورد و خلاست و لقبول ابو یوسف آنکه دانه و نجاست می خورد آن نیز خلاست
 اما یک صنف که فقط نجاست می خورد و در است با اتفاق و در مذیب شافعی غراب
 سیاه و کلان و ابلق که در کوه میباشد و در غراب و سیاه و خاکستری رنگ
 در آن خلاست و زاعنه که دانه می خورد و خلاست و مذیب امام مالک جمده
 اصناف او خلاست و زو و شیعه کلاغ ابلق و سیاه که در کوستان میاند
 و در داری خور و در است و در غراب راغ که از زراع گویند و خاکستری رنگ است

خلافت حکمت اگر چشم کلاغ بوم در میان بسوزانند و شنی آرد و اگر شکم
 کرده بپایند و بخورند تشنگی نباشد پنج مال و اگر در پاره چشم رنگین بسته بدست
 کسی که سرفه داشته باشد بندد زائل کند و افکنده غراب ابلق و فغ خناریر
 کند خرق الفان ختم را بغاری که گو گویند و تبر که کا کو و بیضی از عریان او را
 حمامه اللطوقه وصلصل نیز خوانند با آدمی با طبع انس بسیار گیرد و در خانها
 آشیان سازد و مار از آواز سن بگیرد حکم طلاست گوشت او نبد
 ابل سنت و جماعت و بدب شیعه مکره است حکمت اگر خون فاخته باخورد
 کبوتر و زیت و قطران بسوزند هر کس که بولش بشد و ران شبانه روز اصل او
 نیاید و اگر خون که با خون کبوتر بر برص طلا کند رنگ و تغییر کند و خردن
 گوشش فایز بار در امفید بود و منی بفراید اما دماغ را مضروب و بسیار
 آور و دفع مضرتش بر که انگور و کشنیر تازه کنند فایز بار
 موش و بترکی چقمان گویند شیر و مجمل و زردست و او را در انواع حیوان
 و جذب منفعت و دفع مضرت و استخوانهاست و قاصد جان آدمی بود
 مخصوصا کسی را که سگ دیوانه گزیده باشد بروی خاک ریزد و نیز کسی را که
 پدنگ خمی کرده باشد بر بول کند تا زود عمل پاک شوند و از حمله جانورانی

فاخته وصلصل
 بعضی در صاف
 انعام علی بن
 سدی فاخته
 فاخته گویند
 فاخته با الف
 جان در امفید
 آنرا موز فایز
 علی بر یون فاخته
 شاه تاجانید را
 مسو و بعضی
 زرد و از عریان
 سگ و نیز و بسدی

حیوانی که در چشم

۱۰

حیوانی که در چشم

احدی با دومی آن مقدار نقصان نمیرساند چنانکه موش در خیر آمده است که حضرت
رسول صلی الله علیه و سلم از خواب بیدار شد ندیدند که موشی فتنه چرخ را گرفته
بطرف آنحضرت میکشید تا که آتش در رخت آنحضرت اندازد و در بعضی روایات
آمده که بر سهلا آنحضرت انداخت چنانچه مقدار رخت آنحضرت او را بکشتن
او حلال ساخته و از بخت امر فرمود که در خانه که آتش است اینجا خواب نمانید حکم
نیم شب جفی و شافعی چوبل موش حرمت و نزد مالک مکروه و نزد شافعی غیر حرمت
حکمت اگر پوست موش را پرگاه کنند و در خانه بیاورند بجز موشان از بخت
بگیرند و چنان اگر افکنده سگ یا گرگ دو کند موشان از بوی آن بگریزند
و نیز اگر موش را کشته در میان خانه دفن کنند موشان بگریزند و اگر چشم موش را
در کلاه دوزند هر کس که آن کلاه را بر سرند او را پیاده دفن آسان شود و اگر
چشمش بگردن صاحب و راویزند تیپ را دفع کند و اگر سومی را اندر بملک چشم
آوی برآمده باشند آنها را بکند و بر آن موضع خون موش باله باز بر نیایند
همه را با فاسی یوز و سترکی باریش خوانند جانور تندخوی و بسیار غیر غضب
شکار کننده است و قابلیت تعلیم و ترتیب را و ماهه اش از شیر تر و زود گیرنده
نرسد و گاه آن دو و تر آموخته میگردند و چون بهر شود از سید کردن بازماند

۲

فصل در
وصف
موش
و
سگ
و
گاو
و
گوسفند
و
چهارپایان

و خود را بحوالی جوانی میرساند و از صید یا طعمه میخورد و ماه اول سال السبق میگردد
 و در عجب این مخلوقات گفته که هرگاه شیر و بلنگ با هم جفت میشوند یوز پیدا میشود
 و از این خبر استر وجود می آید و کسی که یوز را بر قفای اسپ نشانده و شکار کرد
 این یوز بن معاویه بود و یوز اگر رنجور گردد و سکی بخورد و شفا یابد و او را بآوار خوش
 مو است است و شتراب سرو و را دوست دارد حکم حرمت بنده سب اهل
 سنت و جماعت گرز و مالک و سب و نر و شیعه نیز حرام لیکن بغیر و خنق
 با جاره و دادن که بآن شکار کنند بنده سب اهل سنت و است حکمت نه و
 اسن با عسل و نمک مخلوط کرده بر جفت بند صحیح بخشد خوردن گوشتش قوت و به
 و فرس بر تیر کند افکنده و بول او هر جا که بریزند نموش گریزند حکایت شمشیر
 صدامی گفته که یوز را چند خصلت است و سزاوار است که هر عاقلی از فرایند اول
 آنکه هرگاه خواهد صید را بگیرد و کین کند تا بر تبه که بر و ظاهر شود که گزین صید با سنان
 او را میست بعد از آن او را بگیرد و دویم آنکه میداند که چون صاحبش در شکار کردن
 با و محتاج است خود را بخوار و ذلیل گردانیده مثل سگ شکاری و دنبال صاحب خود
 نمیدارد تا صاحبش را ضرر میشود که او را با خود سوار کرده بر دوش است همچون
 سگ شکار در این شت بستان تا چند خون خورجی و و کبر و دیگران

سیوم آنکه بر گاه می خواهند که او را تعلیم کنند که از شکار گوشت خور و بچو و آنکه
سگ را در حضور او بزنند و تعلیم کنند از آن قدر تعلیم بگیرد و قنبه بشود و ترک
خوردن شکار میکند و محتاج بان نیگردد که او را باید زد چهارم آنکه در آن خور و از
صاحبش گوشت پاک میلید پنجم و نهال صید بچندند و تا پنج نوبت نهایت هفت
نوبت اگر صید را گرفت فیها و الا نه بار میگردد و **فیل** را بفارسی می گویند و در
تیره سینه است از اکثر حیوانات بری بزرگتر و زیر کتر است و با وجود ضخامت جثه و بوی
که بدست و پا دار و سبک سیر و حرکتش چون قدوی بلند کردن او بسیار کوتاه است
خدا تعالی او را بر خطومی دراز و او دهانه گوشت و پوست بی استخوان و در آن جان
قوی بخشیده که همه کار بدان تواند کرد و از آن خرطوم آب علف ندین میسر اند
زبان کوتاه دارد و در گشته ابل میزد گویند که اگر زبان فیل شکسته شود میمیرد گفته
گویند بعد از پنج سالگی پیمان شهوشش باشد و بعد از هفت سالگی بچه آرد و فیل
حیاء غیرت بسیار دارد و میان گربه و فیل دشمنیست و مار نیز دشمن فیلست
و فیل چون به بخور شود و مار خور و صحت یابد و آنکه در بعضی کتب گفته اند که فیل بر پیل
نمواند خپید غلط است **حکم** حرمت گوشت می نزد ابو حنیفه و شافعی
و حنبل اما پیش مالک و ابو عبد الله و شافعی که از اصحاب شافعیست حلال است

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

آدمی می آموزد حکم **حسب** بدست جفتی و شافعی خصل و حال است نزد یک
 مالک نزد شیعه نیز **حسب** حکمت چشمتش با خود و شستن بخوابی آورد و گوشش
 در من حرام نفع رساند خوشی گرم هر که بخورد زبانش گنگ گردد و چشم مردم زشت
 نماید اگر از دستش بخوابی سازند زبان گندم و جو و باقی حبای ازین در بکار آن
 زرع از بلخ و باقی آفتاب این شود **حکایت** روایت کرده اند که در زمان شیون کل
 خلیفه بغداد بوزینه و روزی وزیر کرد و در زمان پادشاهی اسمعیل آل گبر است
 بوزینه شطرنج باز با دیگر تخت و بدینه بخت او فرستاده بود چنانچه از آن بوزینه حکایت
 غریب بنحو است گویند یکی از اکابر در مجلس شاه روزی بآن بوزینه شطرنج
 می باخت و چون بازی بوزینه غالب شد شاه پیاده از شطرنج برداشته بر سر او
 زد و نوبت دیگر که باز بر بوزینه بدافترت رسانید که حرفت را مات سازد پیش
 از آنکه بادی کند از ترس آنکه شاه مبادا او را بزند یا بشی برداشته بر سر خود
 ساخت و آن سه بازی کرده حرفت را مات ساخت **قمری** را بهمه زبان
 نام میگیرند آوازی خوش دارد و از آواز او حشرات الارض مثل کرم و عقرب و غیره
 بگریزند اگر سیفه فاخته در زیر کوه بنهند و سیفه قمری در زیر فاخته برود قمری بر آرد
 غریب با حال آنست که چون قمری بر سر داده وی با دیگر جفت نمیشود و ناله کند تا سر

حکم خلاست بهیچ ندرست اما کس میل خوردنش کند حکایت ابل تواریخ نوشته
 اند که بادشاه هند برای سلطان محمد و مرغی لشکر قهرمان بدین فرستاده بود که هرگاه ملک
 زهر آلود میدید شک از چشمها او جاری شده بر زمین مثل سنگ میسفت و خاصیت آن
 سنگ آن بود که چون او را سیرت میشدند و بر چتهای می نهادند جراثیم را فواید می آورد
 قصه را بفارسی خارشفت تبرکی کرنی گویند جانور درشت قنارست و در شکاری بسیار
 راه میبرد و بخوردن مار و افعی میل تمام دارد و دم مار را گرفته سر و خود کند تا مار
 خود را چندان ببرد که مجروح بسست گردد و بعد از آن او را بخورد و اگر افعی او را
 بگزد سحر خور و شفا یابد حکم خلاست نزد شافعی و احمد و مالک و حرامست و در شکاری و
 حکمت گوشت وی در زحمت جدام مفیدست اگر خون بکوبند بر زخم سنگ بوزانند
 نفع رساند و زهره وی در موضعی که سوزی کندیده بماند باز بر نیایند و اگر در چشم گشند
 سفید را از آن کند حرف الکاف که گردان را حریفش گویند جانور است
 که بعضی بلاد هند میباشند از جاموش کلانتر است و از فیل کوچکتر و شکلی
 چون گاو میباشد و ضخامت شبیه فیل دارد و بر پشت بینی او یک شاخ کلان و محکمی
 باشد و میان آن شاخ پرمیباشد و نیز از آن شاخ یک شاخ دیگر کم شده پدید
 میشود و سر آن شاخ بسیار تیز میباشد نقل میکنند که چون او با فیل جنگ میکند شاخ

خود را در شکم میزند و باز شاخ خود بسبب بار قیل از شکمش برآوردن نمی تواند بلند
هر دو میزند و گردن بغیر از گلیاه چینی نمیخورد و چون شاخ ویرایشگاهند اندرون
او منقش بقشقه های عجیب باشد و با دشنامان از شاخ او کمربند بسیارند و او بسیار
مادر و میش قبت بسیارند و صاحب عجایب الخدقات نوشته که عمرش تا هفتصد
میرسد و همچنان شهوتش بعد از پنجاه سال است و چون حامله شود بعد سه سال
یک بچه میزاید چنانکه بچه اش دندان سیم در شکم مادر برآرد و حکم در باب جفت در دست
وی اختلاف نیست شیخ الاسلام گفته که ظاهر نیست که حلال باشد چرا که علف میخورد
و حیثی که حکم قیل داشته باشد حکمت بدانکه شعبه که از شاخ او جدا شده
پیدا می شود چیزی نلدست چنانچه اگر او را صاحب قیل بدست گیرد و شفا یابد
و اگر در شکم زنی بچیده شده با اگر آن شاخ را در دست او دهند مجرب در گرفتن او بچیه
ببیند از نه و اگر او را سائیده بمصروح و مغلول و کسی که تشنج داشته باشد بتر شاخ
شفا یابد و اگر بسومان سائیده بوراده اش را با خاک بیا میزند و آن خاک را
بر جمعی از نفعگان بپاشند آنها یک شبانه روز از خواب بیدار نشوند و اگر
بنوعی بیدار سازند بر خیزند و باز بقیته و اگر در چیزی از نه در آن شاخ را بپاشند
قوت زهر و اثرش باطل سازد و کنگر افشار می نیز کنگر میزد و تبرکی در ما گویند

جانور مشهور است و یک کلنگ تنها جای نمی تواند ماند بلکه جمع شده متفق میباشند
 و شبهای که مقام کنند یکی یاد و تاز ایشان بنوبت پاس میدارند و در پاس
 داشتن یکپای ایستاده باشند تا اگر خواب غالب شود زود بیدار گردند و از
 صفات پسندیده کلنگ آنست که هرگاه مادرش میر شود او را ضایع نیکنند از
 بخلاف باقی طایفه بلکه هر جا که میرود مادر را همراهی میبرد و در طعمه او را مدد
 کند و عرب کلنگ اسحاقیت تدبیر کرده اند بسبب آنکه یکپای او میرود
 میترسد که اگر مرد و پا بر زمین نهد میبادا در زمین فرو رود و دیگر آنکه هرگاه
 خواهند که او را بگیرند جانور داران یکطرف ایستاده کنند و چهار اسیرانند و جمعی
 که ایستاده اند بطرف دیگر بکشتن بر میزنند و ^{ای بازه داران و مجیزه داران} میروانند و آنطرف رسیده
 بطرفی روند که در آنطرف جانور نکا بدشته اند و گرفتار شوند
 حلالست گوشت او و جمیع مذاهب حکمت گشتش گرم خشک است و
 خوش طعم و قوت باه میفراید اگر چشمش سائیده و چشم کشیده حیوانی آورد
 چون زنبه اش با مزه گوش مخلوط کرده بر جانب مفتوح صاحب لقوه میزند
 و تا بخت رود ز او را بر دشتانی نیارند و تارکی نکا بدارند شفا یابد و
 همچنین در رو سیر و نزول آب چشم را مفید است و هر که زنبه کلنگ خورد و

که حدیث دارد است در حق سگی که بدو حاجت نه باشد بعضی گفته که حکم عامست بر
 جمیع سگان حکمت چشم سگ سیاه هر جا که دفن کنند آموغ خراب نشود و زبان
 سگ اگر بر کسی بنهد که او را سگ بواند گزیده باشد نافعست و اگر در گردن بچسبند
 دنداننش با سانی بر آیند و هر که را سگ بواند گزیده باشد اگر او را جگر سگ برشته
 بخوراند شفا یابد و هر کس که دندان سگ با خود دارد و سگان بر او حمله نکنند و نیز
 او را دیده فریاد نکنند و اگر خاکی که سگ بر آن شاشیده باشد روز چهارشنبه غلوه
 ساخته بگردن صاحب بپسند نفع بخشد و بیشتر علمای هند که سگ اصی کهف
 نیز از جنس همین سگانست نزد بعضی آنست که مراد از سگ اصی کهف شیر است
 چرا که عربان شیر را نیز مجازاً کلب میگویند **حرف اللام** به لقلقه را بفارسی
 و ترک لک لک گویند و او را زیر کی صفت میکنند و بیشتر در آن ملک که پیش
 معتدل مایل بحار است باشد میماند و در هر ملکی که تغیر در هوا او پیدا شود و گر خفته باد
 دیگر میرود و در خراسان و در ولایتهای سیر و سبز باقل فصل بهار پیدا میشود و تا
 وقتی که هوا معتدل و گرم است آنجا میماند و بعد از آنکه قریب بفصل خریف شد
 از آنجا سمت هندوستان میرود و تا آخر فصل خریف بسر برده باز بفصل بهار
 بسمت خراسان میرود و در میان لک و لک و در بیشترین چنانچه مار را گرفته

تعلق
 چرم
 قاف
 بخت
 و کلام
 و نیز در
 نقد
 گویند
 و بجا
 کلام
 گویند

پیدا کند حرف النون الفارسی و ترکی اگر گرس خوانند و او را عو شریف و سید
 و خان نیکو گویند بلکه بعضی کار بر این را از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل کرده
 اند و مشهور میان مردم نیست که عقیاب سید مرغان است مگر گرس را از عمری با چنانچه
 بعضی میگویند نه از سال میزد و نیز خشمش چنانکه از چهار صد فرسخ راه می پند و پوی
 مرد از از در و میشنود و اگر بوی خوش بدو رسد بسیار میگرد و بعضی گفته اند
 که می میرد و طعمه بسیار میخورد چنانچه چون سیر شود او را با سانی توان گرفت
 و با خفاش دشمنی دارد و از بیخمت بالای کوهها و بلند شتیاں سازد و برگ
 چهار و در شتیاں خود دهند تا خفاش در آن نرود و بیضه اش بزیان نیارد
 و بعضی از مورخان گفته اند که چون نر او بماده اش نگاه کند ماده اش بهین
 قدر تخم می نهد و در جایی بلند بگرمی آفتاب بیضه نماده بجه پیرون می آرد اما قوی
 درست آنگاه مانند خروس مل ماده جفت میگرد و جفت خود را چندان دوست دارد
 که اگر از وجد اگر دد هلاک شود و چون رنجور شود گوشت آدمی خور و صحت یابد چون
 چشمش تیره گردد و جگر آدمی خور و روشن شود حکم گوشت او در جمیع مذاهب
 حرامست مگر مذاهب مالک که مکروه است حکمت اگر زهره او را در گوش
 کسی که گری کهنه داشته باشد بچکانند نفع رساند و اگر هفت نوبت پیاپی در چشم

غیبت
 الطیلس
 عجم
 و طیاران
 از شتر
 و هم در آن
 گشت و می
 خنک بود
 خورشید
 بود و غلظت
 دیگر خان
 جگر
 و میل
 و در آن
 حکمت
 و درین
 از

چشم کشند تیرگی را ز ازل کند و اگر آب سرد و زهره و اوراد هفت بار و چشم طمأنه
از نزول آب منع کند و اگر پرویز و وزیر پامی زنی که بدشواری نماید بنهند به
آسانی زاید نفعاً همه را بفارسی شتر مرغ و بترکی دود و خوش خوانند و غلبت
جابل کماقت و ابلیسی شهر چنانچه از صیاد بگریزد و سر خود را در زیر ریگ پنهان
سازد و چنانکه میسازد او را می بیند و میگوید و عرب مردم میقتل و احمق را بد و سبند
گویند احمق من نعامه و گویند تنه های خود را بد و حقش کند یک بخش را بچه بیرون
می آورد و یک بخش را می گذارد تا گنده شود و از آنها که مهربانند و غذای
بچکانش همان که مهربان میشوند و از عجایب او آنکه حائنه شنیدن ندارد و اما حاکم
شمارد و بوی شمشیرش بسیار است و آب که می خورد بلکه اصلانی خورد و اگر یک
پاسی و کشند بسپای دیگر راه نمی تواند رفت حکم خلاصت گوشت او بجمع بزدان
حکمت زهره اش تاریکی چشم را برسد و بخورد آن گوشتش اگر مدامت نماند با دوا
زشت را ز ازل کند پیش را اگر برورم باطل کند شفا بخشد بیهوشش اگر در ریگ
افکند طعام زود پخته شود و اگر پوست بیهوشش در آب سرد افکند گرم شود و اگر او را
در اول تابستان باد بیمار آخری گیرند و در خانه دفن کنند اضی از آنجا بگریزد و اگر عصب
گرفته پیه او بخورد و در موضع زخم بگذارد و ز ازل کند و هر اخبار سی و پنج خبر که فی الجمله

جانور غلام و متکبر پر قوت و تیز و تند و بدترین سباع است و شراب با دوست دارد
 و اگر بیاید چندان میخورد که بی هوش میشود و چنانکه در حالت نشسته آب ساقی منتهان
 گرفت و از او پسش بخلاف دیگر درندگان بوی خوش آید و گمزش در نهایت کسبست
 چنانچه باندک صدمه شکسته شود و چون سیر میشود سه شبانه روز خواب میکند و صید
 کرده جانوران دیگر نخورد و غضب قهر بسیار دارد و بر وایت ضعیف از آن حضرت
 آمده که از جلد کسی که نزد حق سبحانه تعالی گرامی اند کسیست که غضب کند و قتیکه
 کسی امر ترکش را مشروط نمید چنانچه بپلنگ در حمایت نفوس خود غضب میکند
 و چون خسته و بیمار شود از خوردن هوشش شفا یابد و او را با مار دوستی تمام
 و با دیگر حیوانات دشمنی دارد حکم گوشت او جمیع ذایب و حرمت گمردند
 مالک مکر و دست حکمت بر پلنگ هر جا که رفت کند موشان را آنجا جمع شوند
 و زهره او را اگر چشمش کند روشنی زیاده کند و منع نزول آب نماید و پیله او بر آب
 زحمت فاج و درد و زخم و برآ و رستی حجت کهنه نافع ترین از دیگر اور و سیات
 و بر پوستش خفتن دفع بوی کسیر نماید کل را بفارسی مورچه و تبرکی نه بخیه خوانند از
 به جانوران در طلب روزی حریص تر بود و در دوزخ و کردن چندان شفت نماید
 که اگر او را معلوم شود که عمرش از یکسال نیاوه تا بهم خدای چند سال فرا نایم

قلم
 از خاندین
 کرده اند اگر
 پوست بپزند
 ساخته و بپزند
 بکود بپزند
 پس کباب
 معاف کند
 نباید و معلوم
 شود اگر کباب
 شش بپزند
 کوفته
 کرده بگردن
 اندازند از چشم
 محفوظ مانده
 غل و زهره
 عول و اندود
 چینی گویند

و دانه‌ها را و پاره کرده میدارند تا از روئیدن محفوظ ماند و کشنیر را چاره پاره کند
 چرا که نیم دار کشنیر هم می‌رود و از ترس آنکه غله اسن بسبب رطوبت زمین گندیده
 از خانه خود بر آورده در تالیش آفتاب داشته باز می‌برد و با وجودیکه بعضی حکما گفته اند که
 حیات او از خوردن نیست چرا که معده ندارد و بیوی دانه می‌سیر میشود و او را قوت نیامد
 و رغایت تیز نیست حکم اگر مورچه آزار دهنده ضرر رساند کشتن او نزد بعضی مکروه است
 و نزد بعضی حرام و چون آزار دهد ضرر رساند نگاه کشتن و در آب انداختن و شستن
 خانه وی رواست **حکمت** اگر در خانه کسی تخم مورچه اندازند مردمان خانه متفق
 شوند و اگر گوگرد در خانه مورچه اندازند بملامورچه بامیرند و اگر تخم مورچه سخی کرده
 در بغل و پشت و زانوی کسی که بالغ نشده باشد طلا کنند موی بر نیامد و اگر مورچه
 را در روغن تربیت جوشانند و از آن روغن قطره در گوش کسی که آواز گرفته باشد
 چکانند نفع رسانند **حرف الواء** و عمل را بفارسی بزرگویی گویند و ترکان
 زرش ادواغ کوچی و ماده اش را ادواغ کچمی گویند و بعد هر سه سال شاخها می‌کنند و در شش ماه
 و نه چنگ بود حکم گوشت او بیجند و مذهب حلال است **حکمت** اگر شاخ بزرگویی دم مالد با
 و خاکش در کف پا اندازد بسیار رفتن می‌نرسد و فادزیر که آنرا تر یا قیافه روق طبعی گویند
 و آن مانند بلوطی بود و در آن دگر و دگر می‌از سنگ کمتر باشد و در طبقات و در میان

در کس از آن طبعی آید

در کس از آن طبعی آید

آن چیز است که گویا منور است و آن خوب منجمد با پوست باشد و فاد زهر و شیر و آن بز
 گویی باشد و آنچه نیکست چون با شیر رنگ بسایند سرخ رنگ شود و آنچه زبون بود
 سبز رنگ باشد و گویند غذای آن اکثر مار بود و بدترین آن بود که در کوهستان حاصل شود
 و از آنجا با طراف دیگر برند و بغایت عزیز بود و در ولایت تلنگانه و شیروان بز
 املی نیز میباشد و رنگ صورت مشابه به حالت و در خاصیت نیز نزدیک است و
 فاد نیز مصنوع نیز میباشد امتحان و آنست که سوزنی را باتش گرم کرده در و
 فرو برند اگر مصنوع بود و دی سیاه از وی بیرون آید و اگر بغیش و اصل بود
 و دودی ز بیرون آید که نوک سوزن زرد کند و چون فاد زهر را بآب رازیان
 بسایند و برگزیدگی مار طلا کنند فوراً در و بنشانند و از مردن ایمن شود و سودمند
 بود و جهت گزیدگی هر جانور از زهر برای نباتی و حیوانی و معدنی خوردن طلا
 کردن و جهت ضعف دل و بدن و قوت باه بغایت نافع بود و مقدار ششوی جهت
 گزیدگی جانوران دفع زهر مار و زده جو بود و شربتی جهت ضعف دل و قوت اعضا
 یکد انگ بود هر کس که سر زدنید انگ بخورد و اگر اکثر آفات این باب و مسود بود و قراح را
 نیز بسبب آنکه او نجاصت علی مسکینه و طبیعت او بغایت گرم بود و اگر بغایت سرد و قدرت
 رساید آنرا بنوعی باید خورد که بدندان بر حروف الهیاء نگذارد و اینست و او

و او مرغ خوش صورت که چکست انا بوی ناخوش دارد و آب از زیر زمین می آیند و بر سر او
 حضرت سلیمان علیه السلام می اندازد و در قصص انبیا مذکور است که عوج بن عثق کوی برداش
 که بر حضرت موسی علیه السلام و قوش زند بفرمان حضرت حق تعالی بدو در چندان سوان
 گرد که آن سنگ در کون عوج افتاد و بدین بلا عوج هلاک شد و مراسلت دمو اصلیت حضرت
 سلیمان علیه السلام با بلقیس بوسیله بدو گردید چنانچه در کلام مجید مذکور است
 مکره است گوشت از نر و انا میرده است نزد ابو شیبہ و بیک روایت از متذقی لیکن غریبی
 در مذاب شافعی بر آنکه حرمت از جهت آنکه از وی بوی بدی آید و آنحضرت صلی الله علیه
 سلم از کشتن وی منع فرموده اند حکمت بر جا که بد بد بود و بیچک از هوا س ارضی در آنجا
 قرار نگیرد و پیش از زیر بالین هر کسی که نهند و خواب نرود و اگر چشمش بر کسی نهد و فراموش
 آورد و هر کسی که زلفش را با خود دارد و دشمن بر او ظفر نیاید و دلش با خود و آتش قوت
 دهد آن گوشت اول از رحمت تو نج نافع بود اگر دلش بگردن کسی که آثار رحمت خداست
 پیدا شده باشد بمند دادمی که آویخته باشد این شب و دلش را اگر بریان کرد و کسر
 با هم خورد از محبت یکدیگر صبر یابند زهره اش اگر د بدن صاحب لقمه و اخراج مالند
 و او را سه روز و جای تاریک بدارند صحت یابد بال استش اگر در زیر سر خفته
 بدارند بیدار نشود و از دود چرو گردند یا بگریزند و اگر خون وی در چشم کشند سفیدی

عارض شده باشد برود و منقرض او را اگر در کبوترخانه دود کنند کبوترهای آنجا از گریه
 و غیره این شوند و اگر بد در خشک نموده در خانه بیاورند ابل آنخانه را از سحر و
 آنجا نوران مودی اینها را میکنند ^{۱۱} اگر در شربت برنی دهند اگر در آتش بنشینند
 نرسد و چنگالش را سوخته و سوده اگر در شربت برنی دهند اگر در آتش بنشینند
 نزدیکی کند حامله شود **حرف الیا** یربوع را بفایری موش شقی
 و موش دونده و تبرکی ایناغ لوده و استخوان گویند در صحرا می باشد و پاهای دراز
 دارد و دستهای کوتاه و در رنگ بزرگ آهوبره بود حکم حرامست نزد
 حنفی اما نزد امام مالک و شافعی و حنبل ^{۱۲} حلالست و نزد شیعه نیز حلالست **حکمت**
 اگر سوسه زیاد و در چشم پیدا شوند آنرا کنند بده خون یربوع بر آن طلا کنند
 باز آن موی نرویند **کتاب بعون الملک**

الحمد لله که این نسخه مجموعه حکمت مسی بصدریه کثیر الموائد که
 هر یکی از اصحاب فراست را مضایقش مفید
 خواهند نمود بتاریخ بستم جادی الی
 ۱۲۶۵ هجری قمری

